



Independence of Attorneys and the Rule of Law in the Iranian Judicial System

Ali Afrasiyabi* 

Faculty Member, Department of Law, Police
University, Tehran, Iran

1. Introduction

Law, in its true sense, is a manifestation of the public will and a safeguard of citizens' rights and freedoms against arbitrary actions by the state and public officials. The judicial system serves as a forum for resolving disputes between citizens and the state; however, under authoritarian regimes, it may become an instrument for suppressing citizens' rights and freedoms. The independence of attorneys within the judiciary is one of the fundamental guarantees of the rule of law. It also facilitates oversight by a specialized and professional civil society of the conduct of judges and public officials, contributing to the effective functioning of the judicial system in protecting and realizing citizens' rights and freedoms. In this respect, the present study aimed to examine the independence of attorneys within the

* Corresponding Author: ali.afraziabiazar@yahoo.com

How to Cite: Afrasiyabi, A, "Independence of Attorneys and the Rule of Law in the Iranian Judicial System", The Quarterly Journal of Public Law Research, Vol. 28, No. 92, (2026), 129-172.

Doi: 10.22054/qjpl.2026.84175.3077

judiciary, its impact on the rule of law, and its status within the Iranian judicial system.

2. Literature Review

A review of Persian-language books and articles suggests that there is no significant research on the independence of attorneys within the judiciary and its relationship to the rule of law in the Iranian judicial system.

3. Materials and Methods

The present study used a descriptive–analytical method and library-based sources to examine the independence of attorneys within the judiciary and its relationship to the rule of law in the Iranian judicial system.

4. Results and Discussion

In the Iranian judicial system, the independence of attorneys is not guaranteed, and lawyers cannot perform their professional duties independently. According to the Note to Article 48 of the Code of Criminal Procedure, only lawyers approved by the Head of the Judiciary may represent litigants in certain proceedings. The requirement for such approval fundamentally undermines the independence of lawyers, while those who receive approval remain at risk of having it revoked at any time.

Furthermore, the establishment of the Center for Judiciary Lawyers under Article 187 of the Third Development Plan has fundamentally undermined the independence of the legal profession. The possibility of denying access to a judicial file under Article 191 of the Code of Criminal Procedure—based on the investigating authority’s determination and in the absence of a specific legal criterion for the necessity of discovering the truth—further restricts the lawyer’s role.

Similarly, the possibility of expelling a lawyer from a hearing under Article 354 of the Code of Criminal Procedure—in the absence of a clear legal criterion for observing court order—creates another significant limitation.

In addition, the absence of in-person advocacy by litigants' lawyers in cases brought before the Supreme Court on appeal, as well as the lack of participation of independent lawyers in the drafting and consideration of opinions presented to the General Assembly of the Supreme Court, has further weakened the role of independent lawyers in the three realms of the rule of law.

5. Conclusion

The independence of attorneys within the judiciary prevents the instrumentalization of the judicial system by powerful individuals and institutions, protects the rule of law against the arbitrary exercise of judicial power, and ensures a fair environment for litigation and trial. When bringing legal actions against the state or powerful public officials, citizens are often hesitant or fearful of initiating proceedings. The deterrent effect of legal rules depends largely on their effective enforcement. Powerful officials are more likely to comply with the law when they know that they may be held legally accountable and prosecuted at any time for violations of legal rules.

Undoubtedly, in order to preserve their social legitimacy and prestige, states generally maintain the appearance of lawful social control and avoid openly suppressing human rights and civil liberties. For this reason, however, they may use legal and judicial mechanisms as instruments of domination and repression. In such circumstances, the rule of law is replaced by the rule by law, whereby law and the judicial system become instruments for establishing and maintaining political authority.

The independence of attorneys within the judiciary helps prevent the judicial system from being used to suppress civil rights and liberties under the influence of powerful political, security, religious, or other individuals and institutions. It also limits the use of prosecution and punishment as instruments of political domination and of state power.

Keywords: Independence, Attorneys, Rule of Law, Judicial System, Civil Rights.

استقلال وکالت دادگستری و حاکمیت قانون در نظام دادرسی ایران

علی افراسیابی *  عضو هیئت علمی گروه حقوق، دانشگاه جامع علوم انتظامی امین، تهران، ایران

چکیده

نظام دادرسی، مرجع دعاوی شهروندان و دولت علیه یکدیگر است و در حکومت‌های استبدادی می‌تواند به ابزار سرکوب حقوق شهروندی تبدیل شود. استقلال وکالت دادگستری مانع استفاده ابزاری از نظام قضایی توسط اشخاص دارای قدرت است و از حاکمیت قانون در برابر حاکمیت قضات دفاع و فضای دادرسی عادلانه را مهیا می‌کند. استدلال‌های اثباتی و دفاعی وکیل مستقل، به تفسیر قوانین بر اساس اصول و قواعد حقوقی کمک می‌کند، مانع از استناد به ظاهر قوانین استبدادی است، پویایی و تحول قوانین بر اساس نیازهای خاص هر پرونده و تحولات روز اجتماعی را در پی دارد و رای قضایی را از حیطه تفسیر و برداشت شخصی قضات به قلمرو نظام دادرسی متشکل از قضاوت مراجع قضایی، تدافع وکلای اصحاب دعوا و نظرات تخصصی نهادهای پیرافضایی وارد می‌کند. استقلال نسبی وکالت دادگستری در نظام دادرسی ایران، در معرض نابودی و وابستگی کامل به قوه قضائیه است. ایجاد مرکز وکلای قوه قضائیه بر اساس ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه در تابعیت قوه قضائیه، مداخله حداکثری قوه قضائیه و نهادهای نظارتی در اداره قانون‌های وکلا، واژه‌سازی وکیل مورد تایید رئیس قوه قضائیه، امکان محدودسازی فعالیت وکیل در فرایند دادرسی بدون ارائه معیارهای قانونی مشخص، راه را برای حاکمیت فرد به جای حاکمیت قانون باز کرده است.

واژگان کلیدی: استقلال، وکالت دادگستری، حاکمیت قانون، نظام دادرسی، حقوق شهروندی.

مقدمه

حاکمیت قانون به منظور تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندی و ممانعت از استبداد، خودسری و رفتار تبعیض‌آمیز اشخاص و نهادهای دارای قدرت، نظریه‌پردازی شده و تاریخ تحولات آن مملو از برگ‌های زرینی است که برای حمایت از ابعاد مختلف حقوق بشر رقم خورده است. از منظر ارسطو «قانون باید بر انسان‌ها حکومت کند، نه انسان. ما به قانون و نه فرد، اجازه حکومت می‌دهیم».^۱ از منظر سنت آگوستین «انسان‌ها در فرایند تصویب قانون می‌توانند درباره شکل آنها منازعه کنند، اما پس از تصویب، قضاوت درباره آنها جایز نیست، بلکه باید بر اساس آنها قضاوت کنند».^۲ این دیدگاه‌ها از ضرورت دادرسی و بالاخص رسیدگی کیفری بر اساس مقررات و معیارهای قانونی پرده برمی‌دارند و لزوم ابزارهای کارآمد برای ممانعت از استبداد قضایی را نمایان می‌کنند.

حاکمیت قانون قلمروهای مختلفی را پوشش می‌دهد که از یک منظر به قلمروهای ماهوی و شکلی تقسیم می‌شود. در قلمرو ماهوی به بیان ارزش‌های اساسی جامعه فرضی و ارتقای آگاهی‌های شهروندی از رفتارهای منطبق با ارزش‌های اعلامی و در قلمرو شکلی به شیوه و ساختار اجرای مقررات قانونی و حمایت از ارزش‌های اعلامی پرداخته می‌شود. در این مقاله به صورت خاص به نظام دادرسی به عنوان بارزترین و چالش‌برانگیزترین ساختار حاکمیت قانون و نقش استقلال و کالت دادگستری در تضمین آن پرداخته می‌شود؛ زیرا با فرض بر وجود مقررات ماهوی مطلوب، در صورت فقدان شیوه، ابزار و ساختار اجرایی مناسب، نتیجه مطلوبی قابل انتظار نیست؛ فرایند رسیدگی بیشترین قابلیت اعمال نفوذ و استفاده ابزاری برای سرکوب حقوق و آزادی‌های شهروندی را دارد و استقلال و کلای دادگستری برای دفاع از حقوق شهروندی ضروری است. به تعبیر بهتر، استقلال و کالت دادگستری یکی از تضمین‌های حاکمیت قانون، نظارت جامعه مدنی متخصص و

۱. رایان بیکس، فرهنگ نظریه حقوقی، ترجمه محمد راسخ، چاپ اول (تهران: نشر نی، ۱۳۸۹) ص ۱۵۶.

۲. احمد محمدی، «تأثیر استقلال قانون و کلا بر تحقق حاکمیت قانون به عنوان یکی از شاخصه‌های حکمرانی مطلوب»، مجموعه مقالات اجلاس کنگره ملی و کلا در خبرنگارمه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان (اصفهان: انتشارات کانون وکلا، ۱۳۹۱) ص ۳۵۶.

حرفه‌ای بر عملکرد قضات و مقامات رسمی و حُسن عملکرد نظام دادرسی است. «وکیل دعاوی صرفاً به عنوان فردی که به طور خصوصی نمایندگی اختیاری شخصی را می‌پذیرد نیست، بلکه وجود و حضور او جزئی از نظام قضایی مدرن و از لوازم تحقق دادرسی عادلانه و اجرای موازین حقوق بشر است»^۱.

از منظر معناشناسی، حاکمیت قانون یک اصل حقوقی با کاربرد کلی است که توسط مراجع صلاحیت‌دار رسمیت می‌یابد و معمولاً در قالب یک اصل یا گزاره منطقی بیان می‌شود. عنوان قانون در این لفظ به این دلیل است که در موارد مشکوک یا غیرقابل پیش‌بینی به عنوان راهنما یا هنجار برای تصمیم‌گیری استفاده می‌شود. حاکمیت قانون «بعضاً با عنوان برتری قانون نیز شناخته می‌شود»^۲، «یکی از اصلی‌ترین منابع مشروعیت حکومت در جهان مدرن است»^۳ و با حاکمیت با قانون یا حاکمیت بر قانون که در جوامع استبدادی باب شده و از قانون به عنوان ابزاری برای سرکوب استفاده می‌شود، متفاوت است.

در رسیدگی قضایی، استقلال وکیل دادگستری برای احراز واقعیات و جنبه‌های ناشناخته پرونده ضروری است و به رسیدگی زودهنگام و صدور حکم نزدیک به واقعیت کمک می‌کند. تحدید یا سلب استقلال وکیل با مبانی فلسفی و عدالت رسیدگی قضایی منطبق نیست. «وکیل به عنوان مشاور، نه مدافع اهداف موکل است و نه قضاوت‌کننده قانونی بودن آن اهداف»^۴. وکیل حامی جرم و مجرم نیست، بلکه مدافع حقوق شخصی است که مظنون یا متهم به بزه کاری است و حتی با فرض بر بزه کار بودن متهم، مدافع حقوق قانونی موکل است تا این حقوق دستخوش اقدامات احساسی، خودسرانه یا استبدادی قرار نگیرد و موکل به مجازاتی شدیدتر از مجازات قانونی محکوم نشود. بر

۱. حسین مهرپور، «وکیل دعاوی و جایگاه او در نظم جدید دادرسی عادلانه»، مجموعه مقالات اجلاس کنگره ملی وکلا در خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان (اصفهان: انتشارات کانون وکلا، ۱۳۹۱) ص ۴.

2. H Black, *Black's Law Dictionary*, 6th ed., (St. Paul, Minn: West Publishing Co, 1990) p 1332.

3. Tamanaha Brian Z, "The History and Elements of the Rule of Law", *Singapore Journal of Legal Studies*, (2012), p 232, <http://www.jstor.org/stable/24872211>.

4. Woolley A, "The Lawyer as Advisor and the Practice of the Rule of Law", 47 *UBC Law Review*, (2014), p 1.

همین اساس، استقلال و کیل دادگستری و ایجاد فضای مناسب برای فعالیت وی، یکی از تضمینات حاکمیت قانون در جوامع کنونی است.

حاکمیت قانون از زمان انتشار مگناچارتا در انگلستان در سال ۱۲۱۵ میلادی، دو رکن «برتری» و «اثربخشی» قانون را شامل می‌شد^۱ و در قرن نوزدهم با نظریه پردازی آلبرت وین دیکِی در بستر سنت حقوق عرفی انگلستان وارد مرحله جدید شد. از منظر ایشان، حاکمیت قانون سه قلمرو را شامل می‌شود: ۱- برتری قاطع مقررات قانونی در برابر قدرت خودسرانه؛ ۲- برابری نزد قانون و نفی هرگونه معافیت برخی مقامات از اجرای تکالیف قانونی و ۳- قانون اساسی و قواعد تشکیل دهنده آن، منشأ حقوق اشخاص نیست، بلکه نتیجه حقوق اشخاص است که توسط دادگاه‌ها تعریف و اجرا می‌شود.^۲ در سنت فکری حقوق نوشته، حاکمیت قانون عبارت از «محدود شدن توسط قانون اساسی و حمایت از شهروندان» است.^۳

در این مقاله تلاش می‌شود اساس قلمروهای حاکمیت قانون به سه پرسش اساسی پاسخ داده شود: نخست اینکه استقلال و کالت دادگستری چه نقشی در برتری قاطع قانون ایفا می‌کند؟ در این بخش با تمرکز بر نظام دادرسی و مراجع رسیدگی، تلاش می‌شود به نقش استقلال و کالت دادگستری در حاکمیت قانون بر این فرایند و ممانعت از حاکمیت امیال، دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های شخصی مراجع قضایی پرداخته شود. پرسش دوم اینکه استقلال و کالت دادگستری چه نقشی در تضمین برابری اشخاص نزد قانون و نفی تبعیض ناروا ایفا می‌کند؟ در این بخش به برخورداری شهروندان از خدمات و کالتی و کلا در دادخواهی علیه اشخاص و نهادهای دارای قدرت یا در مقام دفاع از اتهامات ایراد شده بالاخص در جرایم امنیتی و سیاسی پرداخته می‌شود. پرسش سوم این است که استقلال و کالت دادگستری چه نقشی در پویایی و بازخوانی قانون ایفا می‌کند؟ در این بخش به این واقعیت

1. McLachlin, Beverley, "The Relevance of Magna Carta in Today's World", *Speech Delivered at the Honourable Society of Gray's Inn* (London: Bingham Centre for the Rule of Law, 18 June 2015) p 12.

2. Albert Venn Dicey, "Introduction to the Study of the Law of the Constitution", 10th edn, with Introduction by E.C.S. Wade, Macmillan, (1968), p 406.

3. Hans Kelsen, *Pure Theory of Law*, second Edition, Translated by Max Knight (New Jersey: Clark Publication, 2005) p 23.

اجتماعی پرداخته می‌شود که دادرسی و بالاخص رسیدگی کیفری صرفاً بستر اجرای مقررات قانونی نیست، بلکه عرصه اعلام و ایجاد قانون نیز هست و نظام حقوقی در بستر فرایند رسیدگی متحول می‌شود و استقلال و کالت دادگستری می‌تواند این تحولات را در راستای حقوق و آزادی‌های شهروندی جریان‌سازی کند.

۱. نقش استقلال و کالت دادگستری در برتری قاطع قانون

قانونمداری و حاکمیت قانون ریشه در نظریات اندیشمندانی دارد که در مقام اعتراض به وضعیت‌های اجتماعی و سیاسی موجود، حاکمیت قانون را تنها راه تضمین حقوق شهروندی و ممانعت از استبداد قلمداد کردند. از جمله نظریه‌پردازان این حوزه منتسکیو، توماس هابز، جان لاک و ژان ژاک روسو بودند که در باب قرارداد اجتماعی دیدگاه‌های علمی‌شان را بیان کردند. از منظر پروفیسور *آنه ماری اسلاتر*: «حاکمیت قانون یک معامله اساسی بین فرد و دولت است».^۱ مطابق نظریه قرارداد اجتماعی، اختیار انحصاری استفاده از قدرت و زور در جوامع مدنی، به دولت واگذار می‌شود تا بتواند نظم عمومی را برقرار و در صورت نقض مقررات قانونی، متخلفان و بزه‌کاران را از برخی آزادی‌ها و حقوق شهروندی محروم کند. این استفاده از قدرت، زمانی مقبول است که بر اساس یک روش عادلانه و به صورت قاطع نسبت به همه اشخاص حقیقی و حقوقی و حتی مقامات و مراجع دولتی اجرا شود و اعمال قدرت به ابزار سلطه و زورگویی مبدل نشود.

از منظر منتسکیو «بهترین راه حفظ آزادی مردم این است که قوانین و سازمان‌ها و نهادهای آن حکومت طوری باشد که قوای گوناگون حکومت همدیگر را اداره و تعدیل کنند».^۲ از منظر آداما داینک «حاکمیت قانون نیازمند شرایط و اصول متناسب خود است: تفکیک قوا، استقلال قضات، احترام به حقوق و آزادی‌های بنیادین اشخاص، قانونی بودن اقدامات اداری، کنترل قانونگذاری و قوه اجرایی به وسیله قضات مستقل و مهم‌تر از همه

1. Slaughter. Ann-Marie, "Shielding the Rule of Law", in Andenas and Fairgrieve, SSRN Electronic Journal, (2019), p 761.

۲. منتسکیو، *روح القوانين*، ترجمه علی اکبر مهتدی، جلد اول، چاپ سیزدهم (تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۳) ص ۱۲۸.

لزوم نهاد وکالت که استقلال خود را از مقامات حفظ کند و وقف دفاع از مفهوم حاکمیت قانون باشد.^۱

تقریباً این یک واقعیت است که تصویب قانون، فی نفسه و در خلأ نمی تواند به حاکمیت قانون منتهی شود و لازم است قانون در دو حوزه در عمل اجرا شود. حوزه اول در دسترس بودن و قابلیت اجرای قانون توسط شهروندان و حوزه دوم امکان اجرای قانون علیه مقامات و اشخاص دارای قدرت توسط شهروندان. در واقع اگر قرار باشد اشخاص دارای قدرت بتوانند قوانین را اجرا کنند و اشخاص فاقد قدرت و ناتوان، امکان اجرای قانون را نداشته باشند؛ این شیوه، حاکمیت قانون نیست، بلکه استبداد قانونی است. حاکمیت قانون در صورتی معنای واقعی خود را می یابد که دعاوی شهروندان علیه مقامات دولتی، مذهبی، اقتصادی و ... نیز با قاطعیت اقامه و پیگیری شوند و شهروندان بتوانند از قابلیت ها و راهکارهای قانونی موجود برای دادخواهی و تعقیب قضایی بزه کاران و ناقضان حقوق و تعهدات استفاده کنند. از منظر *وسلی* پو^۲ استاد حقوق دانشگاه بریتیش کلمبیا «در دسترس بودن وکیل مستقل، محرم و ممتاز، برای ملموس شدن وعده قانون ضروری است» (نقل از *وُلی*، ۲۰۱۴: ۳). «اگر قاضی و وکیل استقلال نداشته باشد، تحت فشار ارباب زر و زور یعنی همان افراد قدرتمند و ثروتمند قرار گرفته و قادر به اجرای قانون نخواهند بود».^۳

فرایند رسیدگی قضایی و محکومیت اشخاص به مجازات یا جبران خسارت، به عنوان تنها مجرای قانونی استفاده از زور و برقراری نظم عمومی در جوامع مدنی، محل نزاع حقوق و تعهدات اشخاص متعدد است. اجرای این فرایند زمانی می تواند متضمن حقوق و آزادی های شهروندی باشد که نسبت به همگان به صورت قاطع اجرا شود و برخی اشخاص حقیقی یا حقوقی، حتی دولت خود را بالاتر از قانون فرض نکنند و در صورت ارتکاب جرم یا نقض تعهدات حقوقی، مشمول ضمانت اجراهای قانونی کیفری یا مدنی باشند.

1. Adama Dieng, "Role of Judges and Lawyers in Defending the Rule of Law", Fordham International Law Journal, Vol. 21, Issue 2, (1997), p 551.

2. W. Wesley Pue.

۳. صادق سلیمی، «استقلال حرفه حقوقی با نگاهی بر حقوق ایران، آمریکا و اسناد بین المللی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، دوره ۱۷، شماره ۶۴، (۱۴۰۳)، ص ۱۱۵.

«قطعیت قانون» یکی از معیارها و عناصر اصلی حاکمیت قانون است که ضامن اعمال حقوق رویه‌ای و مورد تأکید حقوق طبیعی است.^۱ نیل به این وضعیت از دو طریق اجرا می‌شود و در هر دو روش، استقلال و کالت دادگستری می‌تواند نقش‌هایی بی‌بدیل داشته باشد که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۱-۱. نقش استقلال و کالت دادگستری در دادخواهی و دادرسی عادلانه

با پیشرفت جوامع بشری، ارتباطات پیچیده‌ای بین نهادهای اجتماعی ایجاد شده و مقررات حقوقی حاکم بر این ارتباطات نیز پیچیده شده است. بر همین اساس، حاکمیت قانون یک مفهوم بسیار مبهم و متحول است و به معنای صرف اجرای قانون نیست و استقرار آن در معنای واقعی خود، به وکلای مستقل و حرفه‌ای نیاز دارد. همچنین آگاهی از اینکه «حاکمیت مقررات قانونی به چه چیزی منتهی می‌شود» و «تضمین عادلانه بودن آن»، بسیار مهم است. حضور وکلای مستقل در فرایند دادرسی، به صورت خودجوش به نظارت نهاد مدنی متخصص و حاکمیت عادلانه قانون در معنای واقعی آن کمک می‌کند. قانونگذاران جوامع پیشرفته با علم به این واقعیت، وکالت مستقل را به رسمیت شناخته‌اند و در ادوار تاریخی مختلف، شاهد فرازهای جدیدی از تضمین استقلال آن هستیم. حضور وکلای دادگستری مستقل در فرایند دادرسی، به مثابه حضور دیده‌بانان و نگهبانان عدالت در مراجع قضایی است و به صورت خودجوش به تعدیل قدرت و سلامت اعمال و اجرای آن می‌انجامد.

نظام عدالت کیفری به عنوان یکی از ساختارهای کنترل اجتماعی که ارتباط بین نهادهای اجتماعی و شهروندان را تنظیم می‌کند، نهادهای رسمی از قبیل پلیس، دادستانی، دادگاه و اجرای احکام را شامل می‌شود و اختیار قانونی دستگیری، بازداشت، تعیین مجازات و اجرای آن را دارد. برتری قاطع مقررات قانونی در چنین نظامی ایجاب می‌کند که مراجع رسمی در اجرای اختیارات قانونی‌شان فارغ از هوی‌وهوس‌ها و انگیزه‌های

1. Ebad Rouhi; Leila Raisi & Mahmoud Jalali, "The Role of Lawyer in Establishment of Rule of Law and Protection of Human Rights", Mediterranean Journal of Social Sciences MCSER Publishing, Rome-Italy, Vol. 7, No. 4, (2016), p. 32.

نژادی، مذهبی یا ایدئولوژیک اقدام کنند و صرفاً اختیارات قانونی را در گستره‌های معین قانونی و بر اساس معیارهای قانونی معین اجرا کنند. حاکمیت قانون در این بستر، ابزارها و الزامات خاص خود را می‌طلبد. قاضی بلکبورن در پرونده میلیرپوم علیه نابالکو^۱ استدلال کرد: «دلایل نشان می‌دهند یک نظام دقیق و ظریف در این کشور مورد پذیرش قرار گرفته که در بستر آن، مردم زندگی‌شان را هدایت می‌کنند و یک نظم پایدار اجتماعی را فراهم کرده که به وضوح عاری از هوی و هوس‌ها یا مداخلات شخصی است. دلایلی که نزد من هستند، نظامی را نشان می‌دهند که می‌توان حکومت قانون و نه اشخاص نامید».

نظامی که قاضی بلکبورن از آن یاد می‌کند متناسب با پیشرفت و تحول جوامع بشری، بسیار دقیق و ظریف است و ضمن فراهم کردن حق دادخواهی و دادرسی عادلانه، از حقوق و آزادی‌های شهروندان در برابر اقدامات خودسرانه و هوی و هوس اشخاص حمایت می‌کند و از رهگذر ایجاد نظم پایدار در جامعه، زمینه سرمایه‌گذاری‌های تجاری و رشد اقتصادی را فراهم می‌کند. طبعاً قانون نمی‌تواند وظیفه حمایت از حقوق شهروندی را به دولت یا نهادهای دولتی بدهد. چون دولت هر لحظه در مظان یا در معرض نقض حقوق شهروندی است. قانونگذار به دنبال یک نهاد مدنی متخصص است که به صورت خودجوش از طرف جامعه مدنی بر رفتار قضات و مقامات رسمی نظارت کند. بر همین اساس سیستمی که نتواند این ویژگی‌ها را داشته باشد، به حاکمیت قانون نمی‌انجامد و فضا را برای هوی و هوس شخصی و پیشی گرفتن حاکمیت شخص بر حاکمیت قانون مهیا می‌کند. نکته بسیار مهم این است که حاکمیت قانون از طریق تصویب مقررات قانونی صرف حاصل نمی‌شود، بلکه از گذر ایجاد نهادهای متناسب و ساختار اجرایی منسجم، مبتنی بر تفکیک و توزیع قدرت محقق می‌شود؛ بنابراین حاکمیت قانون در عمل مستلزم استقلال و کالت دادگستری و بیشینه‌سازی فعالیت این نهاد در فرایند دادرسی است.

محاكمه عادلانه و علنی، فقدان تعصب و سوگیری در اجرای صحیح قانون، توانایی قوانین در جهت‌دهی به شهروندان و سهولت دسترسی به محاکم از جمله اصول عدالت

1. Milirrpum v Nabalco Pty Ltd (58) (1971) 17 FLR 141, 267.

طبیعی است که اجرای آن مطابق حاکمیت قانون است.^۱ حق دادخواهی از بنیادی‌ترین حقوق شهروندی است و اولین حق در حوزه دادخواهی، آزادی شهروند در انتخاب وکیل است. حق دادخواهی در ماده ۴۷ منشور اروپایی حقوق بنیادین بشر و اصل ۳۴ قانون اساسی ایران به رسمیت شناخته شده است. مطابق اولین معیار از هشت معیارگرد بینگهام از مفهوم حاکمیت قانون: «قانون باید قابل دسترس و تا حد امکان قابل فهم، روشن و قابل پیش‌بینی باشد».^۲ طبعاً هر شهروند عادی نمی‌تواند پیچیدگی‌ها و مبانی فکری و فلسفه‌های تصویب مقررات قانونی را بشناسد و بالاخص در برابر اشخاص دارای قدرت که دانش حقوقی را به خدمت گرفته‌اند، شکست می‌خورد و حاکمیت قانون با حاکمیت اشخاص ذی‌قدرت جایگزین می‌شود. بر این اساس، شهروند حق دارد از خدمات و کالتی یک وکیل مستقل برخوردار شود تا به صورت مع‌الواسطه به قانون و اجرای آن دسترسی داشته باشد.

در عرصه نظام رسیدگی قضایی و بالاخص دادرسی کیفری که از یک طرف امکان سلب، محرومیت و محدودیت حقوق و آزادی‌های مظنون و متهم پیش‌بینی شده و از طرف دیگر رعایت نظم و امنیت عمومی مقتضی اجرای قاطع و بدون تبعیض قوانین کیفری است، حاکمیت قانون اقتضائات خاصی دارد که کُنشگری حداکثری و کلای مستقل یکی از ارکان آن است. «به کارگیری تحت‌اللفظی برخی قوانین، حقوق اولیه بشر را زیر پا می‌گذارد و [این] ممکن است نقطه مقابل حاکمیت قانون باشد».^۳ حاکمیت قانون در چنین بستری نیازمند وکالت مستقل است تا متون قانونی، علیه حقوق و آزادی‌های شهروندی تفسیر و اجرا نشوند. در واقع به دلیل وجود اختیار قانونی استفاده از زور و قدرت در نظام عدالت کیفری، احتمال نفوذ دولت و اشخاص ذی‌قدرت در روند رسیدگی قضایی بسیار بالا است و بر همین اساس لازم است وکالت دادگستری برای نظارت خودجوش و حرفه‌ای بر اعمال قدرت در این فرایند به رسمیت شناخته شود.

1. Joseph Raz, "The Rule of Law and Its Virtue", The Law Quarterly Review, No. 93, 195-211, (1977), p 201.

2. Lord Bingham, "The Rule of Law", Cambridge Law Journal, Vol. 66, No. 1, (2007), p 67.

3. Hon Sir Gerard Brennan, "The Role of Legal Profession in the Rule of Law", Supreme Court, Queensland: Brisbane, Lecture given on 31 August 2007, published at 2007, p 3. <https://nswbar.asn.au/circulars/brennan.pdf>.

مطابق معیار هفتم لُرد بینگهام از حاکمیت قانون: «قضاوت و سایر رویه‌های قضاوتی باید منصفانه و مستقل باشند».^۱ از منظر کلارک و سُر/بجی «وجود نهاد وکالت قوی و مستقل» از عناصر حاکمیت قانون است.^۲ وکلای مستقل در همه نوع دعاوی به صورت مستقل و بدون ترس و وابستگی، وظایف وکالتی خودشان را انجام می‌دهند و منظور از کنشگری آنها، فقدان موانع و محدودیت‌های غیرعادلانه، غیرعرفی و غیرضروری در فرایند رسیدگی است. وکلای دادگستری به عنوان یکی از ارکان و کنشگران دادگستری نوین؛ علم، تجربه و مهارت خود را به کار می‌گیرند که قانون در معنای واقعی و نه ظاهری آن، در عرصه اجرا با تمام قدرت حاکم شود و متولیان قضایی، شبه قضایی و اصحاب دعوا نتوانند ابزارهای تعریف شده در دادگستری را به مسیرهای غیرعادلانه منحرف کنند.

در حوزه استقلال وکالت دادگستری و تاثیر آن بر حق دادخواهی در نظام رسیدگی قضایی ایران، چند اتفاق مهم رخ داده است: نخست اینکه مطابق ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۷۹، یک نهاد موازی قانون وکلای دادگستری زیر نظر و درون ساختار قوه قضائیه با عنوان «مرکز وکلای قوه قضائیه» تشکیل شده است. تشکیل این مرکز از چند جهت حق دادخواهی شهروندان را مخدوش کرده است. اول اینکه وکلای مرکز مزبور در مقام اقامه دعوا یا دفاع از حقوق موکلشان در مراجع قضایی، استقلال ندارند و نمی‌توانند به صورت مستقل از حقوق موکلشان دفاع کنند؛ زیرا دادستانی، دادگاه‌ها و مراجع نظارتی دارای قدرت در قوه قضائیه، به راحتی می‌توانند به مرکز وکلای قوه قضائیه اعمال قدرت کنند و حتی پروانه وکالت وکیل را به دلایلی که بعضاً نمی‌تواند موجه باشد، ابطال نمایند. این وضعیت بالاخص در پرونده‌هایی ملموس‌تر است که جرم موضوع تعقیب کیفری امنیتی باشد یا دعوا اساساً علیه دولت یا مقامات سیاسی، مذهبی، قضایی و ... اقامه شود. در این صورت مبرهن است که وکیل وابسته به سیستم قضایی نمی‌تواند به صورت

1. Lord Bingham, op. cit., p 68.

2. Anthony Clarke & John Sorabji, "The Rule of Law and our Changing Constitution", in Mads Andenas, and Duncan Fairgrieve (eds), *Tom Bingham and the Transformation of the Law: A Liber Amicorum* (Oxford: Oxford Academic, 2009), <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199566181.003.0003>, accessed 23 Sept. 2026, p 39.

بایسته و شایسته وظایف و کالتی را انجام و از حقوق موکل دفاع کند؛ مضافاً اینکه اگر نظر شخصی او همسو با حکومت باشد، دفاع مستقلانه منتفی است. همچنین در مواردی که شهروندان در مقام شکایت علیه یکی از مقامات قضایی هستند، وکیل وابسته به قوه قضائیه نمی‌تواند با امنیت خاطر علیه مقامات دارای قدرت در این قوه اقامه دعوا کند. در چنین وضعیتی که وکیل دادگستری به عنوان تنها نهاد مدنی ناظر مراجع قضایی و نگهبان حاکمیت قانون، از ترس سلب شغل یا تعقیب انتظامی در نهاد صنفی، از کنش‌گری مطلوب و مناسب امتناع می‌کند، حاکمیت قانون با حاکمیت اشخاص قدرتمند ذی نفع در دعوا یا حاکمیت قضات رسیدگی‌کننده، جایگزین می‌شود.

دومین رخداد مهم این است که مطابق تبصره ماده ۴۸ آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان یافته که مجازات آن مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تایید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد». صرفنظر از اینکه چرا باید وکیل دادگستری که یکبار مطابق مقررات قانونی صالح قلمداد شده، مجدداً تاییدیه رئیس قوه قضائیه را داشته باشد تا بتواند در این پرونده‌ها وکالت کند؛ لزوم این تاییدیه از یک سو نافی حق انتخاب شهروندان است و شهروندان در جایگاه شاکی یا متهم فقط می‌توانند از خدمات وکالتی این دسته از وکلای برخوردار شوند و از سوی دیگر نافی استقلال وکیل دادگستری است و هر لحظه به وکیل این پیام را می‌دهد که در صورت خارج شدن وکیل از قلمروهای خاص، ممکن است تاییدیه از وی برداشته شود و از ادامه کار در آن پرونده یا پرونده‌های بعدی باز بماند. چنین وکیلی نمی‌تواند به صورت بایسته و شایسته در پرتو آموزه‌های حرفه‌ای، وظایف وکالتی را انجام دهد.

در دعاوی علیه دولت و مقامات دارای قدرت، نوعاً شهروندان در طرح دعوا مردد هستند یا می‌ترسند. بازدارندگی مقررات قانونی در گرو اجرای آنها است و مقامات دارای قدرت در صورتی به قانون پایبند می‌مانند که هر لحظه احساس کنند در صورت نقض مقررات قانونی، امکان اقامه دعوا و رسیدگی قضایی متصور است. همانگونه ملاحظه

می شود قانونگذار ایرانی در هر دو حوزه ضعیف عمل کرده است. فلسفه حاکمیت قانون و برتری مقررات قانونی بر دستورات و اراده اشخاص دارای قدرت و پابندی آنها به قانون، ایجاب می کند که مقامات دارای قدرت ضمن پابندی به قانون در صورت تخلف از آن، محاکمه و مجازات شوند و ابزارهای محاکمه و مجازات تضمین شود که از مهم ترین آنها تضمین استقلال وکلای دادگستری در اجرای وظایف وکالتی و دادخواهی به وکالت از شهروندان است.

۲-۱. نقش استقلال وکالت دادگستری در حمایت از حقوق بشر

قوانین کیفی و مبرهن مانع از اقدامات خودسرانه پلیس، نظام عدالت کیفری و اشخاص دارای قدرت است. قانون در صورتی معنای واقعی خود را دارد که بتواند معیارهای مشخص و ملموس برای مجریان ارائه و راه سوءتفسیر مقررات قانونی و سوءاستفاده از قدرت را مسدود کند. «الهام بخش مبنایی این ایده این است که زندگی تحت حاکمیت قانون، تابع هوس های غیرقابل پیش بینی افراد دیگر اعم از موناشرها، قضات و ماموران دولت نیست و باید در برابر ضعف ها، تعصبات، اشتباهات و نادانی های دیگران محافظت شود»^۱. ممانعت از خودسری های فردی در صورتی ممکن است که ابزار دفاع از حقوق و آزادی های شهروندی در بستر اجرا شناسایی شود.

بدون شک دولت ها به دلیل حفظ وجهه اجتماعی، ظواهر قانونی کنترل اجتماعی را رعایت می کنند و به صورت لخت و عریان به سرکوب حقوق بشر و آزادی های شهروندی اقدام نمی نمایند. به همین دلیل از مجاری قانونی و قضایی به عنوان ابزار سلطه و سرکوب استفاده می کنند. یعنی حاکمیت به وسیله قانون، جایگزین حاکمیت قانون شده و قانون و نظام قضایی ابزار استقرار و تداوم حاکمیت شده است. استقلال وکالت دادگستری، مانع از این است که نظام قضایی تحت تاثیر اعمال نفوذ اشخاص یا نهادهای قدرتمند سیاسی، امنیتی، مذهبی یا ...، حقوق و آزادی های شهروندی را سرکوب و از تعقیب و مجازات شهروندان به عنوان ابزار حاکمیت استفاده کند.

1. Aristotle, *Politics*, ed. by Stephen Everson, Vol. 3 (Cambridge: Cambridge University Press, 1988) p. 72.

فرایند رسیدگی و بالاخص رسیدگی کیفری، مملو از اختیارات قانونی استفاده از قدرت است و همیشه این خطر جدی وجود دارد که دولت و اشخاص ذی‌قدرت بخواهند از این فرایند برای پیشبرد سلطه و حاکمیت خود سوء استفاده کنند. «همیشه این خطر وجود دارد که حاکمیت قانون به حاکمیت قضات تبدیل شود»^۱ و نهادهای سیاسی از سیستم قضایی به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده کنند، در حالی که اساساً طرح تفکیک قوا و ایجاد نظام قضایی در جوامع فرضی، به منظور تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندی و جلوگیری از تجمع قدرت و استبداد انجام شده است.

در چنین وضعیتی، وکیل دادگستری مستقل می‌تواند در بستر فرایند رسیدگی قضایی ظاهر مقررات قانونی را بشکافد و دادگاه را به سوی صدور حکم بر اساس ماهیت و هدف ذاتی قانون که حمایت از حقوق بشر است رهنمون کند. همچنین وکلای دادگستری می‌توانند با تبیین اصول، مبانی و فلسفه مقررات قانونی، تفاسیری مساعد معنای واقعی حاکمیت قانون را مطرح و مراجع قضایی را در تفسیر عادلانه مقررات قانونی یاری کنند؛ مقید به اینکه قضات نیز «مستقل» باشند.

فاری ناریمن در سال ۱۹۹۵ بیان کرد «اگر طوری که عموماً بیان می‌شود، سیستم قضایی مستقل ستون فقرات حاکمیت قانون باشد، وکالت مستقل کاتالیزوری است که به دستیابی به آن کمک می‌کند».^۲ به نظر می‌رسد این دیدگاه از این منظر ایراد دارد که وکالت مستقل را به عنوان کاتالیزور در نظر گرفته که ماده‌ای خارج از بطن و محتوای امر است. در حالی که رفتارها و استدلال‌های اثباتی و دفاعی وکیل، تاثیر به‌سزایی در سمت‌وسوی رسیدگی و رأی قضایی دارد و وکیل در بطن و محتوای رسیدگی و رأی قضایی است. همچنین اگر احتمال سوء تفسیر مقررات قانونی و هوی‌وهوس خود قاضی رسیدگی نیز به قضیه اضافه شود، این واقعیت بارز می‌شود که احتمال دارد مقررات قانونی عادلانه‌ای در جامعه فرضی تصویب، ولی در مقام اجرا به انحراف کشیده شود. در این صورت است که وکیل دادگستری مستقل می‌تواند بخشی از سوءبرداشت‌ها، تفاسیر ناروا، ضعف‌ها و کم‌کاری‌های مراجع قضایی را جبران کند.

1. Tamanaha, op. cit., p 245.

2. Adama Dieng, op. cit., p 550.

کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان^۱ در سال ۱۹۸۱ تعریفی از «سیستم قضائی مستقل»^۲ ارائه کرد: «هر قاضی مختار است بر اساس ارزیابی خود از حقایق و درک خود از قانون، بدون هیچ‌گونه تأثیر، انگیزه یا فشار نادرست، مستقیم یا غیرمستقیم، از هر طرف یا به هر دلیلی، در مورد موضوعات نزد خود تصمیم بگیرد».^۳ مضمون این تعریف دلالت بر این دارد که صرف استقلال شخص قاضی در ابعاد ماهیتی و شکلی کافی نیست و لازم است نسخه استقلال نهادی سیستم قضایی نیز اجرا شود تا در پرتو آن بتوان از حاکمیت قانون بحث کرد. در قالب استقلال سیستم قضایی، همه نهادها و اشخاصی که در روند رسیدگی قضایی دخیل هستند، باید مستقل باشند تا از رهگذر این استقلال بتوان دقت، سرعت در رسیدگی و تخصص‌گرایی را تضمین کرد که متضمن عدالت قضایی و حاکمیت قانون هستند.

در واقع همانگونه که در مرحله قانون‌گذاری بیان می‌شود «حاکمیت قانون، نه حاکمیت فرد»؛ در مرحله تفسیر و اعلام مقررات قانونی حاکم بر قضایا در مرحله رسیدگی قضایی نیز لازم است شخص قاضی به تنهایی تعیین‌کننده عواقب دادرسی نباشد و تصمیم قضایی نتیجه کنش منسجم و رویه‌مند سیستم قضایی باشد که در آن ترکیبی از قضات، وکلای دادگستری، کارشناسان رسمی و اصحاب دعوا فعالیت می‌کنند. در قالب چنین سیستمی است که نرخ سوء رفتارها، سلاقی و خودسری‌های فردی کاهش می‌یابد. «استقلال در عملکرد نهادهای فعال در فرایند رسیدگی کیفری موجب می‌شود، فرایند کیفری حاصل عملکرد مستقل نهادهای تخصصی متعدد باشد و در مقام مقایسه، احتمال اعمال نفوذ به چند نهاد مستقل فعال در یک الگوی رسیدگی، به مراتب کمتر از احتمال اعمال نفوذ به نهادی است که به تنهایی، کلیه اختیارات موجود در فرایند رسیدگی را در اختیار دارد».^۴

1. International Commission of Jurists (ICJ) is an International Human Rights Non-governmental Organization.

2. Independent Judiciary.

3. U.N. Commission on Human Rights, U.N. ESCOR, Study on the Independence of the Judiciary, Jurors, and Assessors and the Independence of Lawyers, 34th Sess., Annex, UN Doc. E/CN.4/sub.2/481, (1981).

۴. علی افراسیابی و حسین علایی، «استقلال نهاد کشف جرم در نظام رسیدگی کیفری ایران»، دانش انتظامی، دوره ۲۱،

شماره ۳، (۱۳۹۸)، ص ۲۱۴.

«مبنای استقلال حرفه‌ای و کالت در نظام حقوقی ایران و انگلستان، برخلاف استقلال دستگاه قضائی که اصل تفکیک قوا است، نظارت یک سازمان مردم‌نهاد مستقل بر حسن اجرای قانون در قوه قضائیه، تضمین حقوق دفاعی و تأمین حاکمیت قانون است. پس، وکیل نباید منصوب قوه مقننه یا مجریه باشد، چراکه این نصب می‌تواند منتهی به دخالت این دو قوه در قوه مستقل قضائیه شود».^۱ «وکیل مدافع می‌تواند در کنار مقام قضا به مثابه ابزار کنترل و نظارت بر عملکرد دستگاه قضا عمل کند، بدون اینکه کمترین هزینه‌ای بر این دستگاه تحمیل کند».^۲ در نظام رسیدگی کیفری ایران، مجال استقلال نهادهای نهادی فعال در فرایند رسیدگی بسیار محدود است. این واقعیت در مورد نهاد و کالت نیز از منظر نهادی و فردی جاری است و امکان کنش‌گری فعال و حرفه‌ای وکلای دادگستری در پرونده‌ها و موضوعات دارای ابعاد حقوق بشری را محدود کرده است. «بدون استقلال نهاد و کالت، استقلال اعضای این نهاد یعنی وکلای دادگستری نیز معنایی ندارد و همواره در راستای انجام وظایف محوله به آنان، تردید، وحشت از توقیف و ابطال پروانه و ... عملکرد آنها را تحت الشعاع قرار خواهد داد».^۳ از منظر استقلال نهاد و کالت، تصویب آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰ توسط رئیس قوه قضائیه، مغایر استقلال آن است؛ زیرا وکلای دادگستری اگرچه در مراجع قضایی فعالیت می‌کنند، ولی تابع قوه قضائیه نیستند که بتوان نسبت به نحوه اداره آن آیین‌نامه صادر کرد. این آیین‌نامه راه را برای مداخله قوه قضائیه در امور و کالت باز می‌کند و وکیل دادگستری بالاخص در پرونده‌های حقوق بشری دیگر پشتوانه مستحکمی ندارد که با اتکاء بر آن بتواند به نحو احسن از حقوق موکل خود دفاع کند و احتمال ترس از تعقیب انتظامی و ابطال پروانه و کالت هر لحظه بالای سر وکیل است.

۱. سیدعلی میرلوحی، طاهر حبیب زاده و انیس اسدی، «مبنای حقوقی استقلال نهاد و کالت در ایران و انگلستان»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۱۰، شماره ۳، (۱۴۰۲)، ص ۱۵۴.

۲. علی نجفی توانا، «دفاع از حق دفاع»، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۲۳، (۱۳۸۵)، ص ۵۵.

۳. مهدی مرادی برلیان، محمد قاسم تنگستانی، عباس توازنی‌زاده و منصور سعیدی، *مفهوم و قلمرو استقلال وکیل و کانون وکلای دادگستری و نظارت موجه دولت بر آن با تمرکز بر قوه قضائیه* (تهران: انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۶) ص ۱۶۸.

به این ترتیب، وکلای دادگستری مستقل نقشی بی‌بدیل در جریان حاکمیت قانون دارند و آن را در راستای وعده آزادی‌های شهروندی و برابری‌های عادلانه به حرکت در می‌آورند. وکلای دادگستری مستقل می‌توانند قانون را از سیطره نهادهای دارای قدرت خارج کنند و آن را در خدمت حقوق و آزادی‌های شهروندی قرار بدهند. حتی این احتمال متصور است که قوانین حاکم که در راستای حفظ و حمایت از منافع نهادها و اشخاص ذی‌قدرت تصویب شده‌اند، در جریان رسیدگی قضایی در پرتو تدافع اصحاب دعوا و وکلای آنها تعدیل و بازشناسی و متناسب با شرایط خاص پرونده و اقتضائات آن تفسیر و اعمال شوند. همانطور که والدرون می‌گوید: «قانون» از لحاظ فکری نظم و انضباط فوق‌العاده‌ای می‌طلبد و نیازمند دقت «متخصصین دنیای واقعی» است.^۱

لوبان مانند والدرون، بر میزان احترام به کرامت انسانی تأکید می‌کند که در آن، انسان داستانی برای گفتن دارد. این به معنای اطمینان از این است که با انسان به عنوان یک حیوان، به عنوان یک ابزار مفید اما دور ریختنی، به عنوان یک دارایی، به عنوان یک شیء، به عنوان یک انسان مادون انسان، به عنوان یک کودک بیش از حد رشد یافته یا به عنوان هیچ رفتار نمی‌شود. از منظر لوبان، مداخله وکیل دادگستری به نمایندگی از موکل در پرونده‌های کیفری و نوعاً در برابر دیدگاه دولت، به حفظ اعتماد و محافظت از حیثیت موکل می‌انجامد و جلوگیری از کاهش شخصیت و تحقیر موکل را در پی دارد.^۲ با ترکیب دیدگاه لوبان با نظریه والدرون، ملاحظه می‌شود که حمایت و اطمینان خاطر ناشی از مداخله وکیل، به حفاظت از کرامت انسانی منتهی می‌شود که جلوه‌ای از حقوق بشر و حقوق شهروندی است.

در نظام حقوقی ایران، تصویب قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت مصوب ۱۳۷۶ و ابلاغ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰ از سوی

1. Jeremy Waldron, "The Rule of Law and the Importance of Procedure", in *Getting to the Rule of Law*, James E. Fleming, ed. (New York: New York University Press, 2011) p 80.

2. David Luban, *Lawyers as Upholders of Human Dignity* (When They aren't Busy Assaulting It), Frederick Haas Professor of Law and Philosophy (Washington DC: Georgetown University Law Center, 2005) p. 815.

رئیس قوه قضائیه، راه را برای نقض استقلال نهادی و کالت دادگستری و مداخله فزاینده نهادهای قضایی و امنیتی در اداره کانون‌های وکلا باز کرد. نبود استقلال نهاد و کالت علاوه بر اینکه به صورت غیرمستقیم روند فعالیت تک‌تک وکلای دادگستری در پرونده‌های موردی را مختل می‌کند، امکان کنش‌گری کانون‌های وکلای دادگستری در موضوعات کلان را نیز با مشکل مواجه می‌نماید و کانون‌های وکلا نمی‌توانند در این مقوله‌ها فعالیت موثری داشته باشند؛ زیرا هر لحظه این احتمال وجود دارد که نهادهای حاکمیتی یا نهادهای امنیتی قوای مجریه یا قضائیه مداخله کنند و امکان شرکت وکلای دادگستری به عنوان عضویت در هیئت مدیره و ارکان اداره کانون را منتفی نمایند. بر همین اساس به دلیل ترس از عدم تایید صلاحیت یا تعقیب انتظامی وکلا، مسئولان و مدیران کانون‌ها نمی‌توانند به صورت شایسته و موثر در موضوعات اجتماعی فعالیت نمایند یا نظر دهند. در حالی که انتظار از کانون‌های وکلا به عنوان یک نهاد مدنی حرفه‌ای و متخصص این است که در مسائل اجتماعی و راهکارهای قابل اجرا نظر دهند و افکار عمومی و حرفه‌ای را در اتخاذ مسیرهای درست برای حل مسائل اجتماعی و گذر از وضعیت‌های حساس یاری کنند.

۲. نقش استقلال وکالت دادگستری در تضمین برابری اشخاص نزد قانون و

نفی تبعیض ناروا

یکی از علائم تحول و پیشرفت جوامع کنونی، نهادگرایی و ظهور نهادهای متنوع دولتی یا غیردولتی و عمومی یا خصوصی است. به این ترتیب با تحول جوامع بشری، نهادهای مختلفی ایجاد می‌شوند. دورکیم با تقسیم جوامع به مکانیکی و ارگانیکی معتقد است «همبستگی اجتماعی در جوامع پیشرفته از نوع ارگانیکی است و وظیفه دولت در جوامع ارگانیکی، دفاع از ارزش تک‌رنگ و واحد نیست، بلکه رعایت و هماهنگی ارزش‌های متکثر و حفظ ارتباطات بین نهادها است».^۱ هماهنگی ارتباط نهادها مستلزم تصویب مقررات قانونی دقیق و پیچیده است و از گذر نهادهای اجرایی و قضایی انجام می‌شود.

۱. آرون ریمون، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، جلد دوم (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳) ص ۱۸.

اجرای این مقررات قانونی در محاکم و مراجع دادگستری، از توان شهروندان عادی خارج است و به دانش و تخصص حقوقی بالا نیاز دارد.

مطابق معیار سوم لرد بینگهام از حاکمیت قانون: «قانون باید به صورت برابر نسبت به همه اجرا شود، مگر به میزانی که تفاوت‌های عینی توجیه‌کننده تمایز مربوطه باشد».^۱ در متون علمی مربوط به موضوع، «حفظ برابری همه در برابر قانون»^۲ به عنوان یکی از معیارهای حاکمیت قانون شناسایی شده است. عبارت استفاده شده در این جمله‌بندی نشان می‌دهد که برابری نزد قانون در عمل باید اجرا شود و صرف بیان کافی نیست. از منظر برخی نظریه‌پردازان «همانطور که بسیاری از نمونه‌های استرالیایی نشان می‌دهند، صرف تصویب مقررات قانونی کافی نیست. ورای این نمونه‌ها، بسیاری از موانع عملی عدالت، در خود قانون هستند. بر همین اساس و کلای دادگستری باید به فکر عدالت قانون باشند، نه اینکه صرفاً به اجرای بی‌فکر آن بیندیشند».^۳ یعنی وکیل باید علاوه بر اینکه موضوع دعوا و حکم قانون را بداند، لازم است فلسفه و مبانی قانونی را نیز بشناسد تا در صورت ناعادلانه بودن حکم قانون نسبت به مورد دعوا، بتواند ظاهر قانون را بر اساس فلسفه و مبانی قانونی تفسیر و فضای صدور حکم عادلانه را فراهم کند.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده ۱۴ به طور روشن حق دادخواهی را در پرتو اصول دادرسی عادلانه که از آثار اصل برائت است، ترسیم نموده است. همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری مساوی هستند و هرکس حق دارد به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل بی‌طرف، طبق قانون رسیدگی شود. همچنین در ماده ۱۰ این اعلامیه نیز اعلام شده هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی کامل و برابر به دادرسی آشکار و عادلانه توسط دادگاهی بی‌طرف و مستقل است تا در برابر هرگونه اتهام

1. Lord Bingham, op. cit., p 67.

2. Francis Neale (Co-chair of the IBA's Rule of Law Action Group), International Bar Association, *Rule of Law – A Commentary on the IBA Council's Resolution* (New York, International Bar Association, 2009) p. 6.

3. Michael Kirby, Hon, "The Rule of Law beyond the Law of Rules", Article for Australian Bar Review, Based on Part of Address to 15th Malaysian Bar Association Conference, Kuala Lumpur, 29 July 2010, (2010), p. 1.

جزایی علیه وی، به حقوق و تکالیف وی رسیدگی کند».^۱ اگر قانون نتواند نسبت به همه اجرا شود، ارتباطات بین شهروندان و نیز ارتباطات بین شهروندان و دولت به هم می‌خورد، نظم پایدار از بین می‌رود و حاکمیت قانون در سیطره نهادهای دارای قدرت قرار می‌گیرد.

۱-۲. نقش استقلال وکالت دادگستری در تضمین برابری عملی اشخاص نزد

قانون

اهمیت برخورداری از وکیل مستقل از اینجا آغاز می‌شود که بالاخص در دعاوی که یک طرف آن دولت و اشخاص دارای قدرت است، اگر وکیل به نهادهای دولتی یا قضایی وابسته باشد، نمی‌تواند به صورت بایسته و شایسته وظایف وکالتی خود را انجام دهد و از اختیارات قانونی خود در انتخاب نوع، شیوه و ابزارهای قانونی دادخواهی استفاده کند. یعنی عملاً وکیل به جای اینکه غبطه و مصلحت موکل خود را رعایت کند، در نتیجه ترس از نهادهای حاکمیتی و امنیتی، طوری رفتار می‌کند که از سویی در قبال موکلش رفع تکلیف کرده باشد و از سوی دیگر در قبال نهادهای ذی‌قدرت طوری دیده نشود که به تعقیب یا بازخواست وی منتهی شود و به این ترتیب وکیل نیز جانب نابرابری و قدرت را می‌گیرد. آزادی اختیار وکیل به خصوص در پرونده‌هایی اهمیت می‌یابد که شهروند قصد شکایت یا دادخواهی علیه مأموران، مقامات دولتی و سیاسی یا مذهبی دارای قدرت را دارد. قانونگذار زمانی می‌تواند حق دادخواهی و حاکمیت قانون را تضمین کند که اولاً بتواند استقلال وکلای دادگستری و ابزارهای حصول آن را به رسمیت بشناسد و ثانیاً مبانی قانونی و ضمانت اجرای کنشگری حرفه‌ای وکیل در فرایند رسیدگی قضایی را ایجاد کند.

واقعیتی که در همه نظام‌های رسیدگی قضایی وجود دارد این است که دادگاه‌ها بخشی از حاکمیت کشور هستند و به هر میزان استقلال آنها تامین شود، باز هم احتمال اعمال نفوذ به دادگاه خصوصاً در جرایم امنیتی متصور است و این اعمال نفوذ موجب برهم خوردن

1. J Pradel, *La protection de la pesonne en France depuis en France depuis les reformes de procedure penale en 1993*, in. la Revue juridiae themis (Montréal: Faculté de droit, Université de Montréal, 1995) p 81.

توازن و برابری اصحاب دعوا می‌شود. بر همین اساس لازم است نهادهای مستقل دیگری در کنار دادگاه قرار بگیرند که به صورت خودجوش هر لحظه بر رفتارهای آن ناظر هستند و اجازه نمی‌دهند دادگاه از مسیرهای قانونی خارج شود. همچنین اعلام حکم قانون توسط دادگاه، می‌تواند ناشی از تفسیر شخصی و هوی و هوس قاضی یا ناشی از نابرابری اصحاب دعوا باشد. یعنی محکومیت یکی از اصحاب دعوا، به خصوص در دعوای کیفری می‌تواند از هوی و هوس شخصی قاضی، نابرابری اصحاب دعوا یا اعمال نفوذ نهادهای امنیتی و قدرتمند باشد، نه رفتار اتهامی.

قانونگذاران به منظور کاهش احتمال تفسیر و اجرای قانون بر اساس سلايق و هوی و هوس شخصی قضات و مراجع قضایی، معیارهای عینی برای انطباق رفتارها با مقررات قانونی و نهایتاً تعیین مجازات، پیش‌بینی می‌کنند. با این حال هنوز این خطر وجود دارد که همه مزیت‌های حاکمیت قانون در مرحله اجرا منتفی شود و نوعی حاکمیت فرد در مرحله انطباق رفتارها با مفاد قانون و تعیین مجازات‌ها جایگزین حاکمیت قانون شود. این خطر بالاخص در پرتو فردی‌سازی مجازات‌ها بیشتر احساس می‌شود که در راستای سیاست جنایی مبتنی بر اصلاح و درمان در نظام‌های عدالت کیفری نهادینه شده است. بر همین اساس می‌توان مدعی بود که عدم تعین^۱ و نیز تفسیرپذیری الفاظ قانونی بزرگ‌ترین خطری است که حاکمیت قانون در مرحله اجرا را تهدید می‌کند و ممکن است فردی کردن مجازات‌ها، نه در راستای عادلانه و فردی کردن، بلکه در راستای سرکوب و استبداد مورد استفاده قرار بگیرد.

برای حل این مسائل، بهترین راهکار برای حاکمیت قانون در عمل این است که قضات، وکلای دادگستری و متولیان فعال در فرایند رسیدگی قضایی، به صورت خودجوش و فعال، ناظر و نگهبان حاکمیت قانون باشند و اجازه ندهند تفسیر و اجرای قانون در عمل متأثر از سلايق و هوی و هوس شخصی یا اعمال نفوذ نهادها و اشخاص ذی‌قدرت باشد. تضمین استقلال و بی‌طرفی قضات و مراجع قضایی و ارتقای تحصیلات و آموزش‌های حرفه‌ای آنها، تاثیر به‌سزایی در عقلانیت‌محوری و عینی‌گرایی تصمیمات قضایی و

1. Indeterminacy.

حاکمیت قانون در معنای واقعی آن دارند، با این حال به دلیل اینکه اساساً قضات و مراجع قضایی به نحوی در نظام قدرت سیاسی و حاکمیت کشورها قرار دارند، احتمال اعمال نفوذ و تاثیر گذاری بر قضات در راستای تحدید یا نقض برابری اشخاص نزد قانون متصور است و وکلای دادگستری مستقل به عنوان عضوی از جامعه مدنی، بهترین بالقوگی و بیشترین مشروعیت برای نظارت بر اجرای مقررات قانونی را دارند.

به همین دلیل بهترین گزینه برای دفاع از حاکمیت قانون، وکلای دادگستری هستند و تضمین استقلال عمل آنها، عامل خودجوش پاسداری از حاکمیت قانون و برابری عملی اشخاص نزد قانون است. هر چند وکلای دادگستری همیشه به نمایندگی از یکی از اصحاب دعوا در فرایند رسیدگی مداخله می کنند و اساساً بی طرف نیستند، ولی اگر استقلال نهادی و فردی از نهادهای حاکمیتی و دولتی داشته باشند، بالاخص در پرونده های امنیتی و حقوق بشری که یک طرف آن حاکمیت است، در مقایسه با قضات بهتر می توانند نگرهبان حاکمیت قانون باشند و از ویژگی برتر برخوردار هستند.

۲-۲. نقش وکالت دادگستری مستقل در کاهش نابرابری های نهادینه

برخی نابرابری های اجتماعی از حالت لُخت و عریان سستی، به حالت نهادینه در می آیند. به گونه ای که اشخاص عادی متوجه این نابرابری ها نمی شوند و این وضعیت نابرابر در دیده گان شهروندان، عادی جلوه می نماید. از جمله ساختارهایی که مُعد چنین نابرابری های نهادینه است، ساختار رسیدگی قضایی و بالاخص کیفری است. برابری در ساختار و فرایند رسیدگی در دو حوزه باید تضمین شود: نخست اینکه موضع دادگاه ها نسبت به اصحاب دعوا نباید از میزان لازم برای صدور رای نزدیک به واقعیت، رعایت نظم رسیدگی قضایی و دسترسی به اصحاب دعوا بیشتر باشد و امکان کُنش گری بیشینه اصحاب دعوا در فرایند رسیدگی مُهیا باشد. دوم اینکه موضع اصحاب دعوا نسبت به یگدیگر باید مطلقاً برابر باشد و بالاخص دادستان یا نماینده وی نسبت به مظنون یا متهم از موضع بالاتری برخوردار نباشد. امکان برخورداری از مشاوره ها و معاضدت های وکیل دادگستری مستقل، یکی از جلوه های کاهش نابرابری های نهادینه است.

یکی از اهداف حاکمیت قانون این است که مقررات قانونی نسبت به همه اشخاص به صورت برابر اجرا شود و اشخاص در مقام اثبات حق یا دفاع در قبال ادعاهای مطرح علیه خودشان، در موضع برابر واقع شوند. در غیر اینصورت اگر نابرابری‌های اجتماعی نهادینه، بالاخص در فرایند رسیدگی کیفری نیز حاکم شوند، آراء قضایی با احتمال بیشتر، با این نابرابری‌های نهادینه همسو خواهد بود و رای عادلانه‌ای صادر نمی‌شود. بر همین اساس، احتمال محکومیت یا براءت متهم و میزان مجازات وی، تابعی از نابرابری‌های نهادینه در نظام عدالت کیفری می‌شود، نه ناشی از ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم یا شیوه ارتکاب آن. این وضعیت بالاخص در پرونده‌هایی بیشتر دیده می‌شود که یکی از طرفین دعوا دارای قدرت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا مذهبی است و طرف مقابل دعوا از هیچ یک از این‌ها برخوردار نیست.

کاهش نابرابری‌های نهادینه، دو حوزه مجزا را پوشش می‌دهد. نخست کاهش نابرابری بین اصحاب دعوا که در دعاوی کیفری الزاماً یکی از اصحاب دعوا، دادستان با دانش و تجربه حقوقی بالا است و اگر شاکی از اشخاص و نهادهای دولتی و ذی‌قدرت باشد، طبعاً در برابر مظنون یا متهم از موضع قدرت نهادینه برخوردار است و برای کاهش این نابرابری لازم است متهم از دانش حقوقی یک وکیل مستقل، مجرب و حرفه‌ای برخوردار شود تا نابرابری موجود به محکومیت یا تشدید مجازات ناعادلانه منتهی نشود. این واقعیت در مطالعات علمی اثبات شده که بعضاً متهمان در نتیجه نوع برخورد نظام عدالت کیفری و موضع نابرابر اصحاب دعوا محکوم می‌شوند، نه اینکه عملاً مرتکب جرمی شده باشند. این جنبه از کاهش نابرابری بیشتر در نظام‌های رسیدگی اتهامی اهمیت می‌یابد که در آنها بر «تدافع اصحاب دعوا و موضع منفعل دادگاه» تاکید می‌شود.^۱

دومین حوزه کاهش نابرابری‌های نهادینه که بیشتر در نظام‌های رسیدگی تفتیشی مورد بحث است، کاهش نابرابری بین متهم و مرجع قضایی است که تحقیقات و رسیدگی را انجام می‌دهد. در این حوزه به منظور ارتقای مشروعیت تحقیقات و رسیدگی و پرهیز از قرار گرفتن سایر اصحاب دعوا و بالاخص متهم در موضع منفعل، اختیار قانونی مداخله

1. Yan Yu, *The Adversarial System vs. the Inquisitorial System*, Nankai University, School of Law (London: Oxford Brookes University, 2017) p 15.

فعال و کیل دادگستری به نمایندگی از متهم یا شاکی به رسمیت شناخته می‌شود تا رسیدگی و رای قضایی برگرفته از مداخله فعال اصحاب دعوا باشد و از این رهگذر، میزان انطباق رای با واقعیات مورد رسیدگی افزایش یابد.

از منظر والدرون «اولین ویژگی ضروری یک نظام حقوقی، داشتن مراجع قضائی است که هنجارها را اعمال و اختلافات را حل می‌کنند. این مراجع قضایی بر ساختار محکم رسیدگی قضایی تکیه می‌کنند، جایی که می‌توان تصمیمات بی‌طرفانه "برای تعیین حقوق و مسئولیت‌های افراد خاص به طور منصفانه و موثر پس از استماع شواهد و استدلال از هر دو طرف" اتخاذ کرد. رسیدگی قضایی در این ساختارهای مستحکم، یکی از راه‌های اصلی احترام قانون به کرامت افراد است که با آنها به‌عنوان اشخاصی رفتار می‌شود که درباره اعمال یک هنجار معین نسبت به رفتار و موقعیت‌شان نظر دارند. او در ادامه خاطرنشان می‌کند، به کار بردن یک هنجار نسبت به یک انسان مانند تصمیم‌گیری در مورد یک حیوان هار یا یک خانه ویران نیست، بلکه شامل توجه به دیدگاه و احترام به شخصیت موجودی است که با آن سروکار دارد».^۱ قانون نه تنها سیستم در معنای نهادی است ... بلکه معنایی مرتبط با منطق، انسجام و شاید حتی آن چیزی را دارد که رونالد داورکین آن را «یکپارچگی» نامید.^۲

از این منظر، حاکمیت قانون تابع یک رابطه یک‌سویه نیست، بلکه تابعی از ارتباطات نظام‌مند بین شهروندان است که می‌توانند به صورت فعالانه درباره قانون حاکم بر رفتارشان بحث کنند و حقوق قانونی را به جریان بیندازند. شهروندان به عنوان اشخاصی قلمداد می‌شوند که می‌توانند خیر و صلاح خودشان را بشناسند و مطابق آن اقدام کنند. قوانین نیز باید به گونه‌ای باشند که نیل به خیر و صلاح عمومی را هدف قرار داده و اشخاص را در رسیدن به آن یاری دهند. نظام دادرسی و بالاخص دادرسی کیفری نیز از این قاعده خارج نیست و لازم است به اصحاب دعوا و دیدگاه‌های اثباتی و دفاعی آنها، فرصت و امکانات لازم برای فعالیت بیشینه داده شود. یعنی ارتباط بین اصحاب دعوا بین همدیگر و نیز ارتباط

1. Waldron, Jeremy, *Thoughtfulness and the Rule of Law*, British Academy Law Lecture, February 1 (Massachusetts: Harvard University Press, 2011) p. 24.

2. Woolley, op. cit., p 15.

بین آنها با نظام رسیدگی، تابع یک رابطه بالا به پایین نیست و برابری نسبی موجود است. حضور وکیل مستقل می‌تواند بسیاری از نابرابری‌های نهادینه را برطرف، فضای فعالیت اثباتی و دفاعی را باز و اصحاب دعوا را از موضع منفعل خارج کند. همچنین هر لحظه احتمال اینکه نظام رسیدگی در نتیجه تفاسیر شخصی یا اعمال نفوذ به سمت یکی از اصحاب دعوا متمایل شود، متصور است. فرایند رسیدگی باید به میزانی قاعده‌مند و مستحکم باشد که احتمال تمایل به اصحاب دعوا یا اعمال نفوذ متصور نباشد و رای نهایی تابعی از کنش‌گری اصحاب دعوا و طرح دیدگاه‌های آنها باشد.

در نظام دادرسی ایران، امکان ممانعت از دسترسی وکیل به پرونده قضایی در پرونده‌های کیفری مطابق ماده ۱۹۱ آیین دادرسی کیفری متصور است و همچنین دادگاه می‌تواند مطابق ماده ۳۵۴ قانون مذکور پس از یک مرتبه تذکر به وکیل برای رعایت نظم دادگاه، وکیل را از جلسه رسیدگی اخراج کند و این اختیارات قانونی مغایر برابری نهادینه اصحاب دعوا و مغایر کنش‌گری حداکثری اصحاب دعوا و وکلای آنها در تعیین سرنوشت رسیدگی است.

«یکی از معیارهای حاکمیت قانون، عدم بازداشت خودسرانه و عدم دادرسی سری و نیز عدم بازداشت نامحدود بدون محاکمه است»^۱ و کالت مستقل در هر یک از این زمینه‌ها می‌تواند نقش سازنده ایفا کند. در همه نظام‌های حقوقی امکان بازداشت متهم به منظور جلوگیری از فرار و مخفی شدن وی و تضمین دسترسی نظام عدالت کیفری به او پیش‌بینی شده است. بر همین اساس نفس بازداشت موقت در فرایند رسیدگی اگر بر اساس دلایل نوعاً قابل قبول باشد، محل تردید نیست؛ ولی موارد بازداشت موقت، پیش‌شرط‌های لازم برای امکان بازداشت موقت و نیز اختیارات قانونی و حقوق دفاعی فرد بازداشت شده، محل بحث است. حقوق دفاعی شخص بازداشت شده ایجاب می‌کند به وکیل مستقل دسترسی داشته باشد و با واسطه وی بتواند ادله اثباتی و دفاعی خود را گردآوری و به مرجع قضایی ارائه کند. در این حوزه علاوه بر محدودیت‌های تبصره ذیل ماده ۴۸، امکان صدور قرار عدم دسترسی به پرونده قضایی مطابق ماده ۱۹۱ آیین دادرسی کیفری و امکان

1. Neale, op. cit., p 6.

اخراج وکیل از جلسه رسیدگی مطابق ماده ۳۵۴ آیین دادرسی کیفری، مانع از فعالیت مستقلانه وکیل است و وکیل در مقام دفاع هر لحظه ممکن است با ترس از صدور دستور عدم دسترسی به پرونده در دادسرا یا ترس از اخراج از جلسه رسیدگی، دفاع شایسته و بایسته را نداشته باشد و نتواند از حقوق موکل دفاع کند. شناسایی این اختیارات قانونی بدون ارائه معیارهای قانونی برای «ضرورت کشف واقعیت» و «نظم دادگاه» مغایر حاکمیت قانون است و راه را برای تفسیرهای شخصی و هوی و هوس قضات دادگستری باز می‌کند و همه این موارد نهایتاً به نابرابری نهادینه و قانونمند اصحاب دعوا و نیز حاکمیت غیرقابل قبول دادگاه بر اصحاب دعوا و وکلای آنها می‌شود.

۳. نقش استقلال وکالت دادگستری در پویایی و بازتولید قانون

یکی از دلایل جذابیت و ماندگاری نظریه حاکمیت قانون، عقلانیت محوری، عینی‌نگری و ایجاد معیارهای قانونی ملموس برای محدودسازی صلاحیدهای شخصی، در مقایسه با هوی و هوس‌ها و بعضاً نادانی‌های شخصی در حاکمیت فرد است. این جذابیت و ماندگاری در صورتی است که در مرحله اجرای قانون نیز بتوان این ویژگی‌ها را حفظ کرد. واقعیتی که نمی‌توان از آن اجتناب کرد اینکه انسان و هوی و هوس شخصی او در مرحله تفسیر، انطباق رفتار با قانون و نهایتاً اجرای مقررات قانونی، مداخله مستقیم دارد و همان ویژگی‌هایی که جذابیت حاکمیت قانون در مقایسه با حاکمیت فرد را موجب شده، در این مرحله به خطر می‌افتند و ممکن است قاضی در نتیجه گرفتار شدن در احساسات یا هوی و هوس شخصی، به صدور رای ظالمانه یا مبتنی بر احساسات متمایل می‌شود. عموماً در نظریه قرارداد اجتماعی بیان می‌شود «قضات بلندگوهای قانون هستند»، ولی این شعار در عمل به راحتی قابل تغییر است: «قانون همان چیزی است که قضات بیان می‌کنند ... همانگونه بسیاری از وکلای می‌دانند، می‌توان قانون را به وسیله یک قاضی ماهر دستکاری کرد تا به نتایج دلخواه رسید».^۱

1. Brian Z Tamanaha, *On the Rule of Law: History, Politics, Theory* (Cambridge: Cambridge University Press, 2004) p 224.

به این ترتیب، احتمال نوعی تحول معکوس و قهقرایی وجود دارد که در آن، عقلانیت محوری، عینی‌نگری و مصلحت‌مندی قانون مصوب پارلمان، با احساسات و برداشت شخصی قاضی رسیدگی کننده در اعلام حکم قانون جایگزین می‌شود. اگر نظام رسیدگی طوری تنظیم شود که کمیت و کیفیت مداخله و تاثیرگذاری اصحاب دعوا، وکلای دادگستری مستقل و متولیان، رسیدگی بیشینه شود؛ فضای بروز رویکردهای شخصی کاهش می‌یابد و رویکردهای نوعی در اعلام حکم قانون تقویت می‌شوند. حضور و مداخله فعال وکیل دادگستری مستقل در فرایند رسیدگی موجب می‌شود تحول قانون در مرحله اعلام حکم توسط دادگاه، در مسیر مصالح اجتماعی، مصالح اصحاب دعوا و تحولات روز جریان‌سازی شود و با فرض تصویب مقررات قانونی در پارلمان، احتمال تحول قانون در راستای حقوق و آزادی‌های شهروندی میسر شود.

۱-۳. نقش استقلال وکالت دادگستری در پویایی قانون

قانون ویژگی‌هایی دارد که «لازم‌الاجرا بودن نسبت به همه اشخاص»^۱، پیش‌بینی‌پذیری، کاربردی بودن و شفافیت و قابل درک بودن از جمله مهم‌ترین این ویژگی‌ها است. «فلسفه اساسی استقلال قوا، تفکیک قوا و گریز از استبداد است و استبداد نیز همیشه به وسیله قوه مجریه یا ارتش صورت نمی‌گیرد، همانگونه که در برخی کشورها استبداد پارلمانی حاکم است. به نظر می‌رسد اصل استقلال قوا باید حفظ شود و دادن برتری به قوه‌ای بدون در نظر گرفتن حق سایر قوا محل اشکال است»^۲.

این دیدگاه از چند منظر درست است: نخست اینکه قانون در اکثر کشورها در بهترین حالت ممکن حامی حقوق اکثریت است و ممکن است این حقوق با حقوق اقلیت در تعارض باشد یا بعضاً آن را نقض کند. بر همین اساس اگر مکانیسمی باشد که مانع از استبداد اکثریت بر اقلیت باشد، مفید است و وکیل دادگستری می‌تواند در این راستا عمل

۱. علی اکبر گرجی ازندریانی و ابراهیم موسی‌زاده، قلمرو صلاحیت قانونگذاری مجلس شورای اسلامی مطالعه روابط

قوه مقننه با قوه مجریه، مفهوم و ویژگی‌های قانون (تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۷) ص ۸

۲. همان، ص ۱۸.

کند. دوم اینکه قانون مصوب مجلس ممکن است برای عموم موارد عادلانه و مقبول بوده ولی برای موارد خاص عادلانه نباشد، بلکه ظالمانه، استبدادی یا سرکوبگرانه باشد. سوم اینکه تفوق قاطع مقررات قانونی و حاکمیت قانون مصوب مجلس بر دادگاه‌ها از یک سو مغایر تشخیص حرفه‌ای اعمال و وقایع حقوقی و تعیین ضمانت اجراهای حقوقی بر آنها توسط مراجع قضایی است و از سوی دیگر مغایر دموکراسی مستقیم و حق شهروندان بر تعیین سرنوشت است و کنش‌گری شهروندان در تعیین سرنوشت دعوا را بی‌نتیجه می‌کند، بالاخص در مواردی که قانون مصوب مجلس، واجد وصف نظم عمومی نباشد و قانون تکمیلی قلمداد شود. چهارم اینکه قانون مصوب مجلس قانونگذاری باید با تحولات روز منطبق باشد و در بهترین حالت ممکن، تا بازه زمانی خاصی حاکمیت دارد و لازم است متناسب با تحولات اجتماعی پویا و منعطف باشد یا مورد بازبینی قرار گیرد. هرچند قانون در جوامع مدرن، تبلور قرارداد اجتماعی و اراده عمومی است، هنگامی مشروعیت دارد که متکی بر اراده مردم باشد و بتواند نیازهای واقعی جامعه را برآورده کند، با این حال ممکن است برخی مقررات قانونی برای پاسخ به جو روانی و احساسی گذرا یا حمایت از منافع حزبی، نژادی یا مذهبی خاص تصویب شده باشند و برای زمان‌های عادی یا منافع عمومی متناسب نباشند.

بر اساس موارد صدرالذکر، یکی از موضوعات داغ مطرح در رسیدگی قضایی به دعاوی مطروحه، چگونگی پیاده‌سازی مقررات قانونی در موارد خاص و بیشینه‌سازی مداخله اصحاب دعوا در تعیین سرنوشت رسیدگی قضایی و متناسب‌سازی مقررات قانونی با تحولات زمانی، مکانی و موردی پرونده است. «وکلا باید برای تفسیر پویای اسناد بین‌المللی توسط مراجع قضایی، اطمینان از احترام دولت‌ها به اجرای کنوانسیون مبارزه با شکنجه و تعهد دولت‌ها به نظارت سیستماتیک بر مقررات، تحقیقات، روش‌ها، بازجویی‌ها، مقررات نگه‌داری و رفتار با اشخاص بازداشت شده یا دستگیر شده یا زندانی در نظام قضایی با هدف جلوگیری از هرگونه شکنجه، اقدام کنند».^۱ این بحث در رسیدگی‌های

۱. ابراهیم یوسفی محله، «نقش وکلا در پیشگیری از شکنجه، نقل از توصیه‌های انجمن پیشگیری از شکنجه در اهمیت نقش وکلا در پیشگیری از شکنجه مصوب ۲۰۰۸»، کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۳۵، (۱۳۸۸)، ص ۲۱۳.

کیفری اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا ضرورت صدور حکم عادلانه متناسب با ویژگی‌های متهم و چگونگی و ابزارهای ارتکاب جرم ایجاب می‌کند که اصحاب دعوا و وکلای آنها استدلال‌های دفاعی و اثباتی‌شان را به دادگاه تقدیم کنند تا دادگاه بتواند حکمی صادر کند که با اوصاف جرم و متهم تناسب بیشتری داشته باشد.

وکلای دادگستری به دلیل دانش و تجربه حقوقی، از یک سو می‌توانند نقش بی‌بدیل در احراز جزئیات خاص هر دعوا ایفا کنند و نهایتاً دادگاه را در صدور حکم نزدیک به واقعیت و منطبق با ویژگی‌های هر دعوا یاری نمایند. از سوی دیگر مانع سوء استفاده از انعطاف مقررات قانونی در مسیرهای غیرعادلانه می‌شوند و انعطاف مقررات قانونی را در مسیرهای عادلانه و نافع، جریان‌سازی می‌کنند. توجه به این نقش و ارتقای جایگاه وکلای دادگستری در کنشگری در قلمرو رسیدگی قضایی، در نظام‌های حقوقی اتهامی و در کشورهایی بیشتر است که به دموکراسی مستقیم ارزش بیشتری قائل هستند. قانون باید قابلیت انعطاف داشته باشد و متناسب با ویژگی‌های خاص هر مورد اجرا شود. کنشگری وکلای دادگستری می‌تواند مقررات قانونی را از حالت خشک و بی‌روح خارج و به انعطاف‌پذیری بیشتر و انطباق با خلقیات اصحاب دعوا و ویژگی‌های رفتارهای اتهامی یا اعمال حقوقی موضوع دعوا منتهی کند.

در کشورهایی که به صورت متمرکز اداره می‌شوند، عمومیت‌گرایی و اقتدارگرایی مقررات قانونی در مقایسه با کشورهای فدرال بیشتر است. عمومیت‌گرایی مقررات قانونی موجب می‌شود که قانون متمرکز نسبت به کل جغرافیای سیاسی اجرا شود و احتمال دارد این شیوه از تعمیم مقررات قانونی و عدم توجه به ویژگی‌های فرهنگی، جغرافیایی و ... مغایر آموزه‌ها و مقتضیات عدالت باشد. همچنین اقتدارگرایی مقررات قانونی موجب می‌شود که حقوق و آزادی‌های اصحاب دعوا در درجه دوم اولویت قرار گیرند و بعضاً ابزار بازدارندگی عمومی مجازات‌ها و نظم عمومی شوند. در تمامی این موارد، مداخله مستقلانه وکلای دادگستری می‌تواند به رسیدگی قضایی و صدور آرای عادلانه متناسب، منعطف و پویا کمک کند. با توجه به پیچیدگی‌های مرتبط با اجرای قانون و تناسب مقررات قانونی با شرایط خاص زمانی و مکانی اعمال و وقایع حقوقی، وضوح مقررات

قانونی و انعطاف‌پذیری مبتنی بر معیارهای قانون مشخص لازم است و رعایت این معیارهای قانونگذاری به مشاوره و تخصص حقوقی خاص بستگی دارد.

۲-۳. نقش استقلال وکالت دادگستری در اصلاح و بازتولید قانون

تقریباً در همه کشورهای دموکراتیک یا استبدادی، نوعی تفکیک قوا جریان دارد. یعنی ظواهر تفکیک قوا و حاکمیت از رهگذر قوای جداگانه رعایت می‌شود. بر همین اساس اجرای قانون و تبعیت از مقررات قانونی آرمان مشترک واضعان مقررات قانونی در کشورهای دموکراتیک و استبدادی است. یعنی از منظر علمی و حقوقی، ذات اجرای قانون هدف نیست، بلکه عادلانه بودن قانون و اجرای عادلانه، موضوعیت دارد و هدف است. ^۱ «لرد گلدسمیت، دادستان کل بریتانیا، در یک سخنرانی بیان کرد: «حاکمیت قانون صرفاً حکومت به وسیله قانون نیست. قانون باید ارزش برخی اعلامیه‌ها را درک کند که جهانی هستند و باید به عنوان اساس یک جامعه آزاد مورد احترام قرار گیرند.»^۱ از این منظر، هر چیزی که لباس قانون داشته باشد محترم نیست و قانونی محترم است که به ارزش‌های والای انسانی، حقوق و آزادی‌های بشری و اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی احترام قائل باشد. همچنین مضمون طرح چنین دیدگاهی به این معنا است که ممکن است برخی مقررات قانونی در جوامع فرضی موجود باشند که قانون در معنای واقعی آن نیستند و صرفاً ابزاری برای سرکوب حقوق و آزادی‌های بشر هستند. سوالی که مطرح می‌شود این است که استقلال وکالت دادگستری چگونه می‌تواند به حاکمیت قانون در معنای واقعی آن کمک کند و ظاهر مقررات قانونی را با اتکا به قواعد مبنایی حقوقی و اسناد حقوق بشری در جریان رسیدگی قضایی به نفع حقوق و آزادی‌های شهروندی و رعایت حقوق اصحاب دعوا تفسیر و منعطف کند؟

1. QC Goldsmith, "Government and the Rule of Law in the Modern Age", in the LSE Law Department and Clifford Chance Lecture Series on Rule of Law (Lecture Given on 22 February 2006).

از منظر برخی نظریه‌پردازان «وکلا عوامل آزادسازی حقوقی هستند»^۱ وکلای دادگستری در ایجاد و اصلاح قانون، به‌وسیله مشاوره به قانونگذاران، مساعدت در تهیه پیش‌نویس متن قانون و حمایت از اصلاحات قانون، از طریق رسانه‌های جمعی یا نهادهای حامی منافع عمومی یا از گذر وکالت از موکلان در روند رسیدگی قضایی مشارکت دارند. قانونگذار رسماً نقش قانون‌گذاری و اصلاح قانون را ایفا می‌کند، اما ماهیتاً این روند تحت تاثیر راهنمایی و نفوذ وکلا و حقوقدانان انجام می‌شود.

اگر حاکمیت قانون به مثابه یک نظام و سیستم در نظر گرفته شود، این دادگاه‌ها هستند که نهایتاً با تفسیر و اعلام تکالیف و اختیارات قانونی، حکم صادر می‌کنند. بر همین اساس اعلام مقررات قانونی توسط دادگاه انجام می‌شود و دادگاه در این مسیر تنها نیست و از استدلال‌های اثباتی یا دفاعی وکلای اصحاب دعوا استفاده می‌کند. در واقع حاکمیت قانون در صورتی انجام می‌شود که ترکیبی از نهادهای مستقل قضاوتی و وکالتی، بر اساس مقررات قانونی و ویژگی‌های خاص هر پرونده، به دعوا رسیدگی و نهایتاً حکم قضیه را اعلام می‌کنند. این نظم موجب می‌شود که قانون از زبان نهادها و اشخاص ذی‌قدرت اعلام نشود و از زبان یک فرایند نظام‌مند متشکل از نهادهای مستقل قضاوتی و وکالتی اعلام شود. واقعیتی که نمی‌توان انکار کرد اینکه در برخی کشورها، قانونگذاران حکومتی برای استمرار و حاکمیت قانون استبدادی، امکان کنشگری وکلای مستقل را محدود یا منع می‌کنند و در این مسیر از احساس طبیعی انحصارطلبی قضات به عنوان ابزاری برای کاهش فعالیت وکلا و ممانعت از تحول مقررات قانونی در راستای حقوق و آزادی‌های شهروندی، سوء استفاده می‌کنند. بر همین اساس، عدم توازن بین موقعیت و جایگاه وکلای دادگستری با قضات و محدودیت‌های فعالیت وکلای دادگستری، ریشه در این دیدگاه استبدادی دارد که مقررات قانونی مصوب، در پرتو استدلال‌های اثباتی یا دفاعی وکلای مستقل و نیز قضاوت مستقل قضات، در راستای حقوق و آزادی‌های شهروندی تفسیر و اعلام نشوند. اگر روند رسیدگی قضایی و استماع تدافع اصحاب دعوا به درستی انجام شود، می‌توان مدعی بود که قانون از حالت خشک و کلی خارج شده و متناسب با تحولات زمان و مکان

1. Robert W Gordon, "The Role of Lawyers in Producing the Rule of Law: Some Critical Reflections", *Theoretical Inquiries in Law*, Vol. 11, No. 1, (2010), p. 448.

تغییر می‌یابد و حتی می‌توان شاهد این بود که رای قضایی موجب نظم حقوقی جدید باشد. در روند این تحول و تغییر مقررات قانونی که می‌توان آن را بازخوانی و ایجاد نظم حقوقی جدید نامید و بسترهای فرهنگی و حقوقی آن در کشورهای دارای نظام حقوقی عرفی مهیاتر است، نقش وکلای دادگستری مستقل پررنگ است و استقلال وکلای دادگستری موجب می‌شود که تحول نظام حقوقی و مقررات جدید در راستای حقوق و آزادی‌های شهروندی باشد و در راستای تضمین حقوق اشخاص و نهادهای ذی‌قدرت یا سرکوب شهروندان نباشد. بر همین اساس می‌توان مدعی بود که استقلال وکالت دادگستری راهی برای تقویت دموکراسی مستقیم و تعدیل قوانینی حزبی و لابی‌گرانه است، به خصوص در کشورهایی که نظام سیاسی متمرکز دارند.

هرچند آرای صادره از سوی دادگاه‌ها در هر پرونده خاص به صورت مستقیم نسبت به حقوق و آزادی‌های اصحاب دعوا اجرا می‌شود؛ ولی این آرا در نگاه کلان موجب عرف و رویه قضایی هستند و حتی در نظام‌های حقوق عرفی، آرای دادگاه‌ها در حکم قانون هستند؛ بنابراین قانونگذار به منظور پاسداشت برتری و حاکمیت قانون و جلوگیری از فرار برخی اشخاص دارای قدرت از تکالیف و تعهدات قانونی، وکالت مستقل با ابعاد و عناصر آن را به رسمیت می‌شناسد و ابزارهای فعالیت مستقل آن را حمایت می‌کند. در نظام‌های حقوق عرفی، دادگاه‌ها علاوه بر اینکه قوانین مدون را مورد حکم قرار می‌دهند، با استناد به عرف و سنت‌های عرفی قاعده‌گذاری می‌نمایند و به بازتولید مقررات حقوقی کمک می‌کنند؛ ولی در نظام‌های رومی ژرمنی، فرصت دادگاه‌ها برای قاعده‌گذاری اندک است و آرای قضایی می‌توانند نقش ارشادی داشته باشند.

در نظام دادرسی ایران فرصت کنش‌گری وکلای مستقل دادگستری در بازتولید و ایجاد مقررات قانونی از گذر فرایند رسیدگی محدود است. آرای قضایی در سایه نابرابری نهادینه اصحاب دعوا و تحکم دادگاه‌ها صادر می‌شود و رویه قضایی در بهترین حالت ممکن، ارشادی است و برای سایر محاکم لازم‌الاجرا نیست. در گستره آرای وحدت رویه، هرچند وکلای دادگستری در صدور آرای بدوی مداخله محدود دارند، ولی در جریان طرح بحث و مشاوره‌های حین جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور حضور ندارند و رای

در غیاب وکلای پرونده‌ها صادر می‌شود. این در حالی است که مطابق بخش اخیر ماده ۴۷۱ آیین دادرسی کیفری: «... در صورتی که رای، اجراء نشده یا در حال اجرا باشد و مطابق رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رای به جهاتی مساعد به حال محکوم علیه باشد، رأی هیأت عمومی نسبت به آراء مذکور قابل تسری است». بر همین اساس وکلای دادگستری در مقام دفاع از حقوق موکل لازم است بتوانند استدلال‌های اثباتی و دفاعی‌شان را در روند هیأت عمومی دیوان مطرح کنند تا از این طریق، علاوه بر اینکه از حقوق موکل خود دفاع کنند، در روند تحول مقررات قانونی نیز نقش داشته باشند.

نتیجه‌گیری

حاکمیت قانون در معنای واقعی‌اش با هدف حمایت از حقوق و آزادی‌های شهروندی از گذر تعیین و تحدید اختیارات قانونی مقامات و مأموران رسمی دولتی یا قضایی نظریه‌پردازی و اجرا شده است. برخی کشورها به منظور رعایت ظواهر تفکیک قوا و جریان حاکمیت از گذر قوای سه‌گانه، از قانون و نظام قضایی به عنوان ابزاری برای سرکوب حقوق و آزادی‌های شهروندی استفاده می‌کنند و از نظام دادرسی به عنوان ابزاری برای دستگیری، مجازات و خنثی‌سازی اشخاص استفاده می‌شود. در این کشورها، «حاکمیت قانون» جای خود را به «قانون حاکمیت» می‌دهد و قانون به جای اینکه مدافع حقوق و آزادی‌های شهروندی در برابر اقدامات خودسرانه و سلیقه‌ای اشخاص یا گروه‌های نژادی، مذهبی یا ... باشد، مدافع اقدامات سرکوبگرانه دولت است.

استقلال و کالت دادگستری نقش بی‌بدیل در حمایت از حقوق و آزادی‌های شهروندی ایفا می‌کند و یکی از علائم بلوغ جوامع بشری، توسعه قضایی و مشروعیت قدرت سیاسی است. حضور مستقل و آزاد وکلای دادگستری در روند رسیدگی قضایی، به معنای حضور ناظر متخصص و حرفه‌ای از جامعه مدنی است که به صورت خودجوش علاوه بر نظارت بر رفتارهای متولیان رسیدگی قضایی، از حاکمیت قانون، حقوق و آزادی‌های شهروندی و حقوق اصحاب دعوا دفاع می‌کنند و در صورت مشاهده موارد نقض قانون، می‌توانند به صورت حرفه‌ای تقاضای نقض رای قضایی یا اصلاح آن را مطرح و پیگیری کنند.

حاکمیت قانون تابع یک رابطه یک‌سویه نیست که قانون در مجلس قانونگذاری تصویب و در قوای مجریه و قضائیه اجرا و اعمال شود، بلکه قانون درجاتی از انعطاف‌پذیری را دارد که بتواند متناسب با ویژگی‌های خاص وضعیت‌ها و اشخاص تفسیر و اجرا شود. همچنین در کشورهایی که دموکراسی مستقیم، حق بر تعیین سرنوشت و سنت‌های محلی به سطوح بالاتری ارتقا یافته و از ارزش محوری برخوردار هستند، آرای دادگاه‌ها علاوه بر انعکاس مقررات قانونی، تابعی از مداخله و کنش‌گری مستقیم اصحاب دعوا و وکلای آنها است و مجال حاکمیت قضات و صدور حکم بر اساس امیال، نگرش‌ها و صلاحیت‌های شخصی بسیار محدود است. آرای دادگاه‌ها در بستر فعالیت و کنش‌گری نهادهای مستقل و آزاد، هم‌سویی بیشتری با حقوق بشر و آزادی‌های شهروندی خواهد داشت و به ایجاد نظم حقوقی جدید متناسب با تحولات و پیچیدگی‌های ارتباطات اجتماعی می‌انجامد.

در نظام دادرسی ایران، استقلال و کالت دادگستری تضمین نشده و وکلای دادگستری نمی‌توانند وظایف حرفه‌ای خود را به صورت مستقل اجرا کنند. مطابق تبصره ماده ۴۸ آ.د.ک فقط وکلای مورد تایید رئیس قوه قضائیه می‌توانند به عنوان وکیل اصحاب دعوا به دادرسی وارد شوند و لزوم این تاییدیه اساساً استقلال وکیل را نفی کرده و آن دسته از وکلایی که تاییدیه دارند نیز هر لحظه با خطر از دست دادن تاییدیه مواجه هستند. همچنین ایجاد مرکز وکلای قوه قضائیه بر اساس ماده ۱۸۷ قانون توسعه، استقلال این نهاد را اساساً نفی کرده است. امکان صدور قرار عدم دسترسی به پرونده قضایی مطابق ماده ۱۹۱ آ.د.ک بر اساس تشخیص مرجع تحقیق در غیاب معیار قانونی مشخص برای «ضرورت کشف حقیقت»؛ امکان اخراج وکیل از جلسه رسیدگی مطابق ماده ۳۵۴ آ.د.ک در غیاب معیار مشخص برای «رعایت نظم دادگاه»؛ عدم تدافع حضوری وکلای اصحاب دعوا در پرونده‌هایی که با عنوان فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور مطرح می‌شوند و عدم حضور وکلای مستقل در جریان طرح و بررسی آرای مطرح در هیئت عمومی دیوان عالی کشور، نقش وکیل دادگستری مستقل در قلمروهای سه‌گانه حاکمیت قانون را تضعیف کرده است.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Ali Afrasiyabi



<https://orcid.org/0009-0003-5500-9424>

منابع

کتاب‌ها

- آرون، ریمون، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، جلد دوم (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳).
- بیکس، رایان، *فرهنگ نظریه حقوقی*، ترجمه محمد راسخ، چاپ اول (تهران: نشر نی، ۱۳۸۹).
- گرجی، علی اکبر؛ موسی زاده، ابراهیم، *قلمرو صلاحیت قانونگذاری مجلس شورای اسلامی مطالعه روابط قوه مقننه با قوه مجریه*، مفهوم و ویژگی‌های قانون (تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۷).
- مرادی برلیان، مهدی؛ تنگستانی، محمد قاسم؛ توازنی‌زاده، عباس و منصور سعیدی، *مفهوم و قلمرو استقلال وکیل و کانون وکلای دادگستری و نظارت موجه دولت بر آن با تمرکز بر قوه قضائیه* (تهران: انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۶).
- منتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهدی، جلد اول، چاپ سیزدهم (تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۳).
- محمدی، احمد، «تاثیر استقلال کانون وکلا بر تحقق حاکمیت قانون به عنوان یکی از شاخصه‌های حکمرانی مطلوب»، *مجموعه مقالات اجلاس کنگره ملی وکلا در خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان* (اصفهان: کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، ۱۳۹۱).
- مهرپور، حسین، «وکیل دعاوی و جایگاه او در نظم جدید دادرسی عادلانه»، *مجموعه مقالات اجلاس کنگره ملی وکلا در خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان* (اصفهان: کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، ۱۳۹۱).

مقاله‌ها

- افراسیابی، علی و علایی، حسین، «استقلال نهاد کشف جرم در نظام رسیدگی کیفری ایران»، دانش انتظامی، دوره ۲۱، شماره ۳، (۱۳۹۸).
- سلیمی، صادق، «استقلال حرفه حقوقی با نگاهی بر حقوق ایران، آمریکا و اسناد بین‌المللی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، دوره ۱۷، شماره ۶۴، (۱۴۰۳).
- میرلوحی، سیدعلی؛ حبیب‌زاده، طاهر و اسدی، انیس، «مبانی حقوقی استقلال نهاد وکالت در ایران و انگلستان»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۱۰، شماره ۳، (۱۴۰۲).
- نجفی توانا، علی، «دفاع از حق دفاع»، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۲۳، (۱۳۸۵).
- یوسفی محله، ابراهیم، «نقش وکلا در پیشگیری از شکنجه»، نقل از توصیه‌های انجمن پیشگیری از شکنجه در اهمیت نقش وکلا در پیشگیری از شکنجه مصوب ۲۰۰۸، کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۳۵، (۱۳۸۸).

Referencess

Books

- Aristotle, *Politics*, ed. by Stephen Everson, Vol. 3 (Cambridge: Cambridge University Press, 1988).
- Black, H, *Black's Law Dictionary*, 6th ed., (London: St. Paul, Minn: West Publishing Co, 1990).
- Clarke, Anthony & John Sorabji, *The Rule of Law and our Changing Constitution*, in Andenas and Fairgrieve (Oxford: Oxford Academic 2009, 2009), [https:// doi.org/10. 1093/ acprof: oso/ 9780199566181. 003.0003](https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199566181.003.0003), accessed 28 Sept. 2026.
- Kelsen. Hans, *Pure Theory of Law*, second Edition, Translated by Max Knight (New Jersey: Clark Publication, 2005).
- Luban, David, *Lawyers as Upholders of Human Dignity (When They aren't Busy Assaulting It)*, Frederick Haas Professor of Law and Philosophy (Washington DC: Georgetown University Law Center, 2005).

- McLachlin, Beverley, *The Relevance of Magna Carta in Today's World*, Speech delivered at the Honourable Society of Gray's Inn (London: Bingham Centre for the Rule of Law, 18 June 2015).
- Neale, Francis (Co-chair of the IBA's Rule of Law Action Group), International Bar Association, *Rule of Law, A Commentary on the IBA Council's Resolution* (New York: International Bar Association, 2009).
- Pradel, J, *La protection de la pesonne en France depuis en France depuis les reformes de procedure penale en 1993*, in. la Revue Juridiaue Themis (Montréal: Faculté de droit, Université de Montréal, 1995).
- Tamanaha, Brian Z., *On the Rule of Law: History, Politics, Theory* (Cambridge: Cambridge University Press, 2004).
- U. N. Commission on Human Rights, U.N. ESCOR, *Study on the Independence of the judiciary, Jurors, and Assessors and the Independence of Lawyers*, 34th Sess., Annex, UN Doc. E/CN.4/sub.2/481 (United Nations: Digital Library, 1981).
- Waldron, Jeremy, *the Rule of Law and the Importance of Procedure*, in *Getting to the Rule of Law*, James E. Fleming, ed. (New York: New York University Press, 2011).
- Waldron, Jeremy, *Thoughtfulness and the Rule of Law*, British Academy Law Lecture (Massachusetts: Harvard University Press, 2011).
- Yu, Yan, *The Adversarial System vs. the Inquisitorial System*, Nankai University, School of Law (London: Oxford Brookes University, 2017).

Articles

- Adama Dieng, "Role of Judges and Lawyers in Defending the Rule of Law", *Fordham International Law Journal*, Vol. 21, Issue 2, (1997).

- Brennan, Hon Sir Gerard, “The Role of Legal Profession in the Rule of Law”, Supreme Court, *Queensland*: Brisbane, Lecture given on 31 August 2007, published at 2007.
- Dicey, Albert Venn, “Introduction to the Study of the Law of the Constitution”, 10th edn, with Introduction by E.C.S. Wade, Macmillan, (1968).
- Goldsmith QC, “Government and the Rule of Law in the Modern Age”, in the LSE Law Department and Clifford Chance Lecture Series on Rule of Law, (Lecture given on 22 February 2006).
- Gordon, Robert W, “The Role of Lawyers in Producing the Rule of Law: Some Critical Reflections”, *Theoretical Inquiries in Law*, Vol. 11, No. 1, (2010).
- Kirby, Hon, Michael, “The Rule of Law beyond the Law of Rules”, Article for Australian Bar Review, Based on Part of Address to 15th Malaysian Bar Association Conference, Kuala Lumpur, 29 July 2010, (2010).
- Lord Bingham, “The Rule of Law”, *Cambridge Law Journal*, Vol. 66, No. 1, (2007).
- Raz, J, “The rule of law and its virtue”, *The Law Quarterly Review*. No 93, 195-211, (1977).
- Rouhi, Ebad; Raisi, Leila & Mahmoud Jalali, “The Role of Lawyer in Establishment of Rule of Law and Protection of Human Rights”, *Mediterranean Journal of Social Sciences MCSER Publishing, Rome-Italy*, Vol. 7, No. 4, (2016).
- Slaughter, Ann-Marie, “Shielding the Rule of Law”, in Andenas and Fairgrieve, *SSRN Electronic Journal*, (2019).

- Tamanaha, Brian Z, "The History and Elements of the Rule of Law", Singapore Journal of Legal Studies, (2012), p 232. [http:// www. jstor. org/stable/24872211](http://www.jstor.org/stable/24872211).
- Woolley, A, "Lawyers and the Rule of Law: Independence of the Bar", The Canadian Constitution and the Law Governing Lawyers. 24 National Journal of Constitutional Law, (2014), Electronic Copy, available at: [http:// ssrn. com/abstract=2435330](http://ssrn.com/abstract=2435330).
- Woolley, A, "The Lawyer as Advisor and the Practice of the Rule of Law", 47 UBC Law Review, (2014). Electronic copy available at: [http:// ssrn. com/ abstract=2450599](http://ssrn.com/abstract=2450599).

In Persian

Books

- Aron, Raymond, *Basic Stages of Thought in Sociology, Translated by Baqer Parham*, Volume 2 (Tehran: Islamic Revolution Publications and Education Organization, 1984). [In Persian]
- Bix, Ryan, *The Language of Legal Theory*, Translated by Mohammad Rasekh, First Edition (Tehran: Ney Publishing House, 2010). [In Persian]
- Gorji Azandariani, Ali Akbar, *The Legislative Jurisdiction of the Islamic Consultative Assembly: A Study of the Relations between the Legislative Branch and the Executive Branch*, The Concept and Characteristics of Law (Tehran: Guardian Council Research Institute, 2018). [In Persian]
- Mehrpour, Hossein, "The Lawyer and Her Position in the New Order of Fair Trial", *Collection of Articles from the National Lawyers Congress in the Newsletter of the Isfahan Province Bar Association* (Isfahan: Isfahan Province Bar Association, 2012). [In Persian]
- Mohammadi, Ahmad, "The Impact of the Independence of the Bar Association on the Realization of the Rule of Law as one of the Indicators

of Desirable Governance”, *Collection of Articles of the National Bar Congress in the Newsletter of the Isfahan Province Bar Association*, (Isfahan: Isfahan Province Bar Association, 2012). [In Persian]

- Moradi Barlian, Mehdi et al., *The Concept and Scope of the Independence of Lawyers and the Bar Association and the Justified Government Supervision over It with a Focus on the Judiciary* (Tehran: Judiciary Publications, 2017). [In Persian]
- Montesquieu, *The Spirit of Laws*, Translated by Ali Akbar Mohtadi, Volume 1, 13th Edition (Tehran: Amir Kabir Publishing House, 2014). [In Persian]
- Musazadeh, Ebrahim, *The Legislative Jurisdiction of the Islamic Consultative Assembly: A Study of the Relations between the Legislative Branch and the Executive Branch, the Concept and Characteristics of Law* (Tehran: Guardian Council Research Institute, 2018). [In Persian]

Articles

- Afrasiyabi, Ali & Alaei, Hossein, “Independence of the Crime Detection Institution in the Iranian Criminal Investigation System”, *Danesh Entezami*, Vol. 21, No. 3, (2019). [In Persian]
- Mirlouhi, Seyed Ali; Habibzadeh, Taher & Asadi, Anis, “Legal Basis of the Independence of the Legal Institution in Iran and England”, *Comparative Research on Islamic and Western Law*, Vol. 10, No. 3, (1402). [In Persian]
- Najafi Tavana, Ali, “Defending the Right to Defense”, *Journal of the Central Bar Association*, No. 23, (2006). [In Persian]
- Salimi, Sadegh, “Independence of the Legal Profession with a View on Iranian, American Law and International Documents”, *Quarterly Journal of Iranian and International Comparative Legal Research*, Vol. 17, No. 64, (1403). [In Persian]

- Yousefi Mahalle, Ebrahim, "The Role of Lawyers in Preventing Torture", Quoted from the Recommendations of the Torture Prevention Association on the Importance of the Role of Lawyers in Preventing Torture, Approved in 2008, Central Bar Association, No. 35, (2009). [In Persian]

استناد به این مقاله: افراسیابی، علی، «استقلال وکالت دادگستری و حاکمیت قانون در نظام دادرسی ایران»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۸، شماره ۹۲، (۱۴۰۵)، ۱۷۲-۱۲۹.

Doi: 10.22054/qjpl.2026.84175.3077



The Quarterly Journal of Public Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License